



توفان الکترونیکی

مقالات توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

شماره ۱۲۹ فروردین ماه ۱۳۹۶

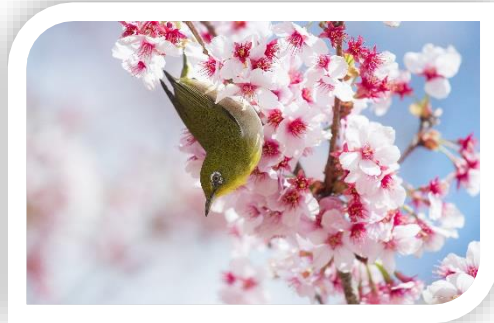
در این شماره می‌خوانید

- 2..... شادباش نوروزی حزب کار ایران (توفان)
- 4..... تعیین دستمزد یک‌چهارم خط فقر سیاستی آگاهانه ضدکارگری است
- 7..... تجمع سراسری معلمان در چندین شهر ایران
- 9..... در حاشیه ترور در لندن
- 11..... نامه چهل تن از پژوهشگران اقتصادی
- 14..... سخنی پیرامون اسکار برای فیلم «فروشنده» اصغرفرهادی
- 17..... خانه از پای‌بست ویران است
- 19..... خاطره‌ای درمورد رفیق بابا پورسعادت
- 20..... به استقبال جشن ۱۰۰ سالگی انقلاب اکتبر برویم
- 22..... روسیه سرمایه داری است یا امپریالیستی؟ (۲)
- 25..... آسیای وحشی غرب متمدن (بخش سوم) پایان
- 27..... بازتاب فراخوان بین‌المللی در همبستگی با رضا شهبانی و همه فعالین کارگری
- 30..... گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به چند پرسش
- 33..... پرسش و پاسخ در کانال تلگرام

شادباش نوروزی حزب کار ایران (توفان)

نوروزتان پیروز، هر روزتان نوروز

عید نوروز را که نوید دهنده تحول و دگرگونی طبیعت است و خبر از شور و نشاط و زیبائی بهار می‌دهد، به همه هموطنان صمیمانه تبریک می‌گوییم، نوروزی که همیشه با خود امید تحول در جامعه انسانی و پشت سر گذاشتن زمستان سرد و تاریک و رنج‌آور نظم طبقاتی و دستپائی به صلح و دوستی و همبستگی و همیاری و خوشبختی و سعادت جامعه انسانی را به همراه می‌آورد، امیدی که سرچشمه تلاش و



مبارزه همه آزادی‌خواهان بر علیه جهل و نادانی و ارتجاع و امپریالیسم است، بر یکایک عزیزان مبارک باد.

هموطنان عزیز، کارگران و زحمتکشان تحت ستم ایران!

در عید نوروز، عیدی که طبیعت جامه نو برتن می‌کند و شما نیز خود را با آن هماهنگ می‌سازید، متأسفانه در شرایط بس اسفناک و دردناکی بسر می‌برید. امسال نیز مانند سال‌های پیش، سفره‌تان از برکت وجود رژیم منفور سرمایه‌داری جمهوری اسلامی خالی‌تر از گذشته است و نوروزتان همانند هر روزتان شده است. فقر و گرانی و ناامنی اقتصادی بیداد می‌کند و حلقوم شما را می‌فشارد.

سالی که گذشت بازهم متأسفانه سال پیشروی در فقر و عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی بود و این روند با توجه به سیاست‌های ارتجاعی و سرمایه‌دارانه و نتولیبرالی حسن روحانی ادامه خواهد داشت. جمهوری اسلامی که به دلیل همین سیاست‌های اقتصادی و نابودکردن تولید صنعتی و کشاورزی به نفع تجار و دلالان و مافیا و سلطه‌گران جهانی، توان ایستادگی در برابر تحریم‌های اقتصادی و بانکی را نداشته، برای حفظ قدرت سیاسی‌اش مجبور به تسلیم در مقابل اجانب شده است. وعده سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و امتیاز دادن به کلان سرمایه‌داران بین‌المللی در قالب نتولیبرالیسم جز وخیم‌تر کردن وضعیت معیشتی مردم به ویژه کارگران و مزدبگیران زحمتکش ثمری تاکنون نداشته است. ملایان بی‌کفایت حاکم برای حفظ قدرت خویش هر خیانت و زدوبند بیش‌رمانه با جهان‌خواران بین‌المللی را با یک آیه و در پوشش مصلحت الهی توجیه می‌کنند تا چند صبحی برعمر نکبت‌بارشان بیافزایند.

تعیین حداقل دستمزد مزد کارگران برای سال ۹۶ که توسط شورای عالی کار رژیم جمهوری اسلامی اعلام شد، یک سند بردگی برای اردوی کار و زحمت است که بیش‌رمانه رسمیت یافته است. تصویب حداقل دستمزد برای سال ۹۶ با ۱۴ درصد افزایش از ۸۱۵ هزار تومان به ۹۳۰ هزار تومان در حالی صورت گرفت که شماری از کارشناسان اقتصادی داخل کشور خط فقر را در حال حاضر

حدود ۴ میلیون تومان برآورد کرده‌اند. حتا به اعتراف یکی از نمایندگان مجلس اسلامی و دبیر کل "خانه کارگر"، ۹۰ درصد کارگران زیر خط فقر بسر می‌برند."

شک نیست که چنین سیاست اقتصادی خانمان‌براندازی به معنی تداوم و تعمیق فقر و فلاکت و اعتیاد و کارتون‌خواهی و گورخواهی، کلبه‌فروشی و تن‌فروشی است و جز این نیز نیست. سیاست‌های نئولیبرالی حسن روحانی و سرکوب اعتراضات کارگری و تشکلهای نوپای سندیکایی در خدمت کلان سرمایه‌داران داخلی و بین‌المللی است و باید درهم شکسته شود.

مردم شریف ایران!

سال ۱۳۹۵ را باید سال دزدی‌های کلان، سال حقوق‌های نجومی، سال سراسیمه‌گی سران رژیم و تشدید بحران اقتصادی و رشد روزافزون اعتراضات کارگری نامید. اختلاس‌های چند هزار میلیاردی و برملاشدن دزدی‌های امثال بابک زنجانی‌ها فقط گوشه‌ای از پرونده‌های فساد و دزدی دستگاه حاکمه است و این امر یک بار دیگر نشان می‌دهد که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی مظهر دزدی و فساد و ارتشاء است و مردم ما هیچ امید به بهبودی وضعیت خود در چهارچوب سیاست‌های نئولیبرالی و باندهای مافیائی حاکم ندارد و راهی جز تشدید مبارزه علیه مستبدان ضدکارگر و ضدبشر حاکم و هوشیاری و پیکار متحد علیه امپریالیست‌ها و نوکران استعمار پیش‌روی خود نمی‌بیند. راه نجات مردم ایران، راه برانداختن رژیم جمهوری اسلامی به دست توانای خویش است. این سی و نهمین نروزی است که ملاهای مفت‌خور بر مردم ایران تباه می‌گردانند.

به امید سالی مملو از یگانگی و پیکاری سراسری و متحد علیه تاریک‌اندیشان حاکم.

برایتان در سال جدید پیروزی و شادی و سریلندی آرزو می‌کنیم. به امید فرازآمدن نروزمردم ایران

نوروزتان پیروز!

حزب کار ایران (توفان) ۲۹ اسفند ماه ۱۳۹۵

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

دست امپریالیست‌ها از ایران و منطقه کوتاه باد!

تعیین دستمزد یک چهارم خط فقر سیاستی آگاهانه ضد کارگری است!

روز ۲۵ اسفند ماه ۱۳۹۵ شورای عالی کار با حضور علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، نمایندگان کارفرمایان و نمایندگان تشکلهای زرد و حکومتی ضدکارگری، میزان حداقل دستمزد تصویب شده برای سال ۱۳۹۶ را ۹۳۰ هزار تومان اعلام کردند. تعیین چنین دستمزدی در حال صورت می گیرد که گروه تخصصی مزد حداقل هزینه معیشت یک خانواده ۳،۵ نفره را ۲ میلیون و ۴۸۹ هزار تومان در ماه اعلام نمود.

براساس ماده ۴۱ قانون کار، شورای عالی کار موظف است میزان حداقل دستمزد کارگران را با توجه به درصد تورم به گونه ای تعیین کند که معیشت زندگی کارگران قابل تامین باشد. تصمیم شورای عالی کار نه تنها افزایش قانونی حداقل مزد محسوب نمی گردد، بلکه حتی با ادعای ترمیم فاصله مزد و معیشت که پیش از آن تشکلهای زرد حکومتی و وزارت کار آن را تبلیغ می کردند، در مغایرت و تضاد آشکار است.



تعیین حداقل دستمزد، بدون در نظر گرفتن حداقل هزینه سبد معیشت یک خانوار کارگری، در راستای اجرای سیاست های نئولیبرالیستی فاز سوم هدفمندی یارانه ها و فراهم سازی نیروی کار ارزان و در راستای افزایش نرخ سود سرمایه است.

اقتصاددانان نئولیبرال حکومت ضدکارگری جمهوری اسلامی ادعا می کنند واقعی شدن دستمزدها (از بین رفتن فاصله دستمزد و سبد هزینه) باعث افزایش تورم می شود و این افزایش تورم به ضرر همه جامعه و از جمله خود کارگران است و بنابر این کارگران باید دستمزدهای زیر فقر را بپذیرند و به وعده های کذب ترمیم فاصله مزد و معیشت طی یک دوره چند ساله دل خوش کنند.

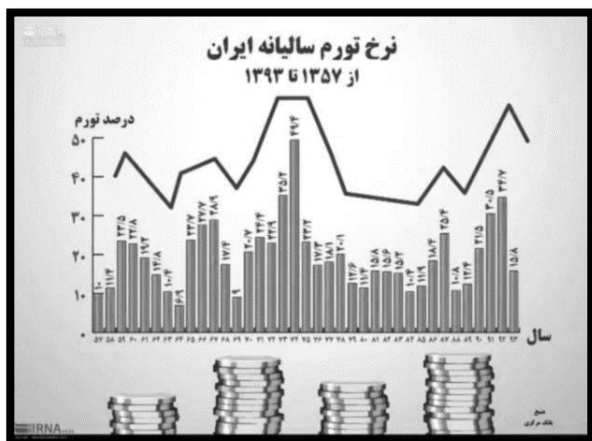
پرداخت دستمزدی متناسب با هزینه های معیشتی انسانی و شرافتمندانه به کارگران، عامل رشد تورم نیست، بلکه سیاست های اقتصادی غیرتولیدی و دلالی و انگلی و قمارخانه ای و مافیائی و تلاش برای افزایش نرخ بهره کشی است که باعث رشد تورم در جامعه است.

اقتصاد ایران طی دوران پس از انقلاب با رشد بالای نقدینگی مواجه بوده است که عامل اصلی رشد تورم است. رشد نقدینگی در اقتصاد متعارف سرمایه داری نباید از رشد تولید بیشتر باشد؛ ولی در ایران استفاده از این نقدینگی در واردات و خدمات و دلالی و بورس بازی و زمین خواری و مستغلات استفاده می شود. امسال حجم نقدینگی به بیش از هزار هزار میلیارد تومان رسید. ۵۰ درصد این نقدینگی به صورت وام در دست زمین خواران و انبوه سازان ساختمان و مستغلات و بدهی های پرداخت نشده در عرصه دلالی است؛ ۱۵۰ هزار میلیارد تومان وام باز پرداخت نشده برای تولید کالای تولید شده است که به دلیل سیاست های ضد ملی در انبارها خاک می خورد که از آن جمله ۳ میلیون تن فولاد و ۴۰ هزار متر مربع کاشی و سرامیک است.

در نمودارهای زیر میزان تورم در سال های پس از انقلاب و رابطه آن با میزان نقدینگی و عدم هماهنگی رشد تولید با رشد نقدینگی آورده شده است.

طی سالهای ۵۸ تا ۶۸ یعنی طی ۱۰ سال میزان حداقل دستمزد ثابت ماند ولی نرخ تورم طبق جدول فوق ۱۱،۴، ۲۳،۵، ۲۲،۸، ۱۹،۲، ۱۴،۸، ۱۰،۴، ۶،۹، ۲۳،۷، ۲۷،۷، ۲۸،۹، ۱۷،۴ بوده است،

بنابراین اثبات می شود عامل افزایش دستمزد مطابق رشد هزینه زندگی ربطی به رشد تورم ندارد .



در اردیبهشت سال ۱۳۵۷ حداقل دستمزد ۱۵۰۰ تومان تصویب شد و در همان موقع قیمت یک سکه تمام ۴۲۰ تومان بود به عبارت دیگر حداقل دستمزد برابر بود با ۳،۵ سکه طلا و امروز قیمت سکه طلا برابر است با ۱۲۰۰۰۰۰

تومان و حداقل دستمزد ۹۳۰ هزار تومان که با آن میتوان کمتر از ۰،۸ سکه طلا خرید . این محاسبه نشان میدهد قدرت خرید کارگران نسبت به ماههای اول انقلاب بیش از چهار برابر کاهش یافته است.

تمام این واقعیات نشان دهنده ماهیت به غایت ضدکارگری این رژیم دزد و دروغگو و فریبکار است که با ادعای طرفداری از کوخ نشینان و مستضعفین توده های مذهبی را فریب داده و انقلاب را ملامت کرده و به شکست کشاندند و شرایطی را ایجاد کردند که مردم دعا به جان آن کفن دزد قبلی کنند

هدف انقلاب ۵۷ همان اهداف به ثمر نرسیده انقلاب مشروطیت و جنبش ملی شدن صنعت نفت بود؛ یعنی کسب استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی که بر اثر مداخلات دشمنان خارجی مردم و آلتزاتیوسازی امپریالیست ها برای رژیم شاه، روحانیت شیعه را، سوار بر موج انقلاب مردم کرده و آن را به انحراف و شکست کشاندند . طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا از تجارب صد و دهساله اخیر و به خصوص تجارب تلخ حیات ننگین جمهوری اسلامی باید درس گیرند و بدانند تنها با همبستگی و ایجاد تشکلهای مستقل و اتکاء به نیروی خود و تحت رهبری حزب کار ایران (توفان) خواهند توانست با انقلابی سوسیالیستی نقطه پایانی به این جرثومه فساد بگذارند.

خودکشی و خودسوزی کارگران بدلیل فقر و نداری، فروپاشی هزاران خانواده کارگری در نتیجه مشکلات اقتصادی، کارتن خوابی و گورخوابی، کلیه فروشی، تن فروشی زنان، زباله گردی انسان ها، اعتیاد، حذف اساسی ترین اقلام غذایی از قبیل گوشت و میوه از سفره های کارگران، عدم دسترسی به درمان مناسب، باز ماندن صدها هزار کودک از ادامه تحصیل و گسیل آنها به بازار کار و ده ها مصیبت لاعلاج دیگر به سیمای یک جامعه هشتاد میلیونی که دارای رتبه اول ثروت های طبیعی در جهان است، تبدیل شده است

با این حال دولت روحانی به شکل بسیار گستاخانه ای همچنان در تلاش برای ارزان سازی نیروی کار و تحمیل فقر و گرسنگی روزافزون بر میلیون ها خانواده کارگری از طریق تصویب و اجرای لایحه اصلاحیه قانون کار و انجماد حداقل مزد بوده است و اینک که با اعتراضات گسترده ما کارگران تا بدین جای کار نتوانسته اند این لایحه را به سرانجام مطلوب خود برسانند.

تن فروشی زنان بیداد می‌کند، کلیه فروشی به امری عادی تبدیل شده است، عدم وجود افقی برای اشتغال میلیون‌ها کارگر بیکار و اخراج شده و جوانان آماده‌ی به کار، آنان را در معرض نومیدی مطلق برای زیستن و افسردگی و روی‌آوری به هزار و یک ضد هنجار انسانی قرار داده است، بازماندن کودکان از تحصیل بدلیل فقر خانواده‌ها ابعادی میلیونی پیدا کرده است، پدیده کار کودکان در ابعادی وسیع بخشی از سیمای یک جامعه هشتاد میلیونی شده است، آمار خودکشی کارگران بدلیل درماندگی و استیصال برای گذران زندگی سر به فلک کشیده، گوشت و میوه از سفره بسیاری از خانواده‌های کارگری برچیده شده و در ابعادی وسیع بسیاری از کارگرانی که تا دیروز می‌توانستند شغلی و درآمدی داشته باشند، با فروپاشی زندگی‌شان، به اعتیاد و کارتن‌خوابی، گورخوابی، زیاله‌گردی و مرگ از سرما و گرسنگی کشیده شده‌اند و در حال حاضر زندگی اکثریت قریب به اتفاق میلیون‌ها خانواده کارگری به نحو بی‌سابقه‌ای در حال فرورفتن در چنین جهنمی است. آنوقت اینان همچون سال‌های گذشته مشغول خیمه‌شب‌بازی و اجرای شوهای تلویزیونی و اظهارات فریبکارانه نماینده‌های دست‌سازشان با نام نمایندگان کارگری در شورای عالی کار هستند.

اینان با ممنوعیت ایجاد تشکلهای مستقل کارگری در دهه‌های گذشته و محروم کردن کارگران از قدرت جمعی و چانه‌زنی، سرکوب اعتراضات کارگری، محکوم کردن فعالین آگاه و سرشناس جنبش کارگری به زندان‌های طویل‌المدت و ایجاد محدودیت‌های شدید بر محدود تشکلهای مستقل کارگری همچون اتحادیه آزاد کارگران ایران و دیگر تشکلهای مستقل صنفی کارگران و معلمان، شرایطی را پدید آورده‌اند که طبقه کارگر ایران فی‌الحال و همین فردا صبح قادر به سازماندهی اعتراضات بزرگ و سراسری نیست. اما اینان باید بدانند طبقه‌ای که قادر به چانه‌زنی بر سر زندگی و بقاءاش نباشد، اجتماعا و بی‌هیچ نقشه از پیشی به سرعت به تغییرات زیر و رو کننده روی خواهد آورد و دگردیسی برای برهم‌زدن تمامی بنیادهای نظم غارت‌گرانه موجود را مشترکا به پیش خواهد برد

**زنده باد همبستگی کارگران و زحمتکشان ایران علیه حاکمیت جمهوری اسلامی و
امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و مزدوران منطقه‌ای و داخلی آنها**

در قطعنامه پایانی تجمع‌کنندگان در تهران و سایر شهرهای ایران همچنین گفته شد که «:خیل عظیم ترک تحصیل دانش آموزان و رانده شدن آن‌ها به سمت خیابان و قربانی نمودن کودکی آنان، نتیجه سیاست‌گذاری نادرستی است که مبنایش پولی‌کردن آموزش است، سیاست‌هایی که برخلاف اصل سی قانون اساسی است. زندگی و زیست شرافتمندانه و منزلت اجتماع، معلمان دچار حالش‌های جدی شده است و وضعیت کنونی موجب شده است که

معلمان برای «امرار معاش به شغل‌های دوم و سوم روی آورند. فرهنگیان بازنشسته نیز «با مشقت و رنج روزگار خود را سپری می‌کنند. مشارکت عمومی در نظام آموزشی امروز به معنای پرداخت پول به اشکال مختلف به دولت است و این رویکرد نامیمون ناشی از نگاهی در بین مدیران است که آموزش و پرورش را فاقد خروجی می‌داند.» در این قطعنامه همچنین آمده است: «نگاه غالب در سازمان برنامه و بودجه بر اساس سود شکل گرفته است. غافل از این که پایه و اساس یک تحول و توسعه پویا و درون‌زا، خروجی مناسب نیروی انسانی از طریق آموزش و پرورش است.» در بخش دیگری از قطعنامه از برخورد با تشکلهای و فعالان حقوق معلمان انتقاد شده و گفته شده است که تلاش می‌شود صدای منتقد «خاموش» شود و از شکل‌گیری نهادهای مدنی «جلوگیری» کند. این قطعنامه چنین برخوردهایی، یعنی «ایجاد موانع متعدد بر سر تشکلیابی مستقل و سراسری و امنیتی کردن فضای کار صنفی» را ناشی از «نگاه و رویکرد اقتدارگرا» دانسته و نوشته است: «تشکلیابی مستقل و سراسری را یک حق قانونی و پایه‌ای برای احقاق حقوق معلمان می‌دانیم و از کانون‌های صنفی موجود که بر اساس اصل استقلال و صنفی بودن حول مطالبات صنفی و آموزشی حرکت می‌کنند حمایت می‌کنیم.»

نویسندگان قطعنامه همچنین خواسته‌هایی را مطرح کرده اند؛ از جمله اینکه خواستار «ترمیم و اصلاح حقوق و دستمزد تمامی معلمان و نیروهای خدماتی و اداری (هماهنگ با سایر کارکنان دولت از ابتدای سال ۱۳۹۶) شده‌اند و تاکید کرده‌اند که دستمزدها نباید زیر خط فقر باشد. «نظارت بیشتر و حسابرسی دقیق‌تر بر صندوق ذخیره فرهنگیان و بازگرداندن پول‌های اختلاس شده و تجدیدنظر در میزان بازدهی سرمایه‌گذاری فرهنگیان در این صندوق همراه با گزارش شفافیت به صورت عمومی و علنی به گونه‌ای که امکان نظارت نمایندگانی از معلمان بر عملکرد صندوق ذخیره وجود داشته باشد» دیگر خواسته تجمع‌کنندگان بوده است. اختصاص بودجه لازم برای تأمین و استانداردسازی محیط‌های آموزشی مطابق با استانداردهای بین‌المللی، تبدیل وضعیت نیروهای قراردادی، حق‌التدریسی و پیمانی به رسمی و تأمین امنیت شغلی آنان، تأمین امنیت شغلی مربیان پیش‌دبستانی و نیروهای آموزشی شاغل در بخش خصوصی، لغو هر نوع محکومیت فعالان صنفی فرهنگیان، جبران خسارت وارد شده به آنان و کنار گذاشتن نگاه امنیتی به تلاش‌های صنفی از دیگر خواسته‌های مطرح شده در قطعنامه روز پنجشنبه بوده است.

حزب کار ایران (توفان) به معلمان شریف و زحمتکش ایران درود می‌فرستد و از مبارزات بر حق آنها قاطعانه حمایت می‌کند. مبارزات معلمان ایران نویدبخش است و در صورتی که این مبارزات در پیوند با مبارزه سایر اقشار ولایه‌های زحمتکش اجتماعی بویژه طبقه کارگر ایران قرار گیرد رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی را مجبور به عقب‌نشینی خواهد کرد و بخشی از حقوق خود را از حلقوم این کوسه‌های آدم‌خوار بیرون خواهد کشید.

چاره رنجبران تشکیلات است!

زنده باد مبارزه معلمان در پیوند با کارگران ایران!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

حزب کار ایران (توفان) جمعه ۲۰ اسفند ۱۳۹۵

در حاشیه ترور در لندن

سخنی در مورد ریاکاری « حقوق بشری » رسانه‌های « غیر ایدئولوژی » تروریسم دولتی غرب

طبق گزارش تلویزیون بی‌بی‌سی " روز چهارشنبه ۲۲ مارس یک نفر که گویا هنوز هویتش برای رسانه‌ها فاش نشده است، روی پلی در نزدیکی پارلمان بریتانیا در لندن با خودرو خود به عابران پیاده کوبید و سپس در حین فرار به یک پلیس با چاقو حمله کرد. این حادثه که مقامات مسئول بریتانیایی از همان ساعات اول اعلام کردند آن را « تروریستی » تلقی می‌کنند، مگر آن که دلایل



ترور در لندن و مرگ چهارتن از مردم بیگناه

دیگری برای آن بیابند، به مرگ مأمور پلیس و سه نفر دیگر انجامید. در همین زمینه خبرگزاری‌ها روز پنج‌شنبه، سوم فروردین ماه، گزارش دادند که هفت نفر در ارتباط با این حمله خیابانی در بریتانیا بازداشت شده و نیروهای پلیس آدرس‌هایی را در چند منطقه از جمله در لندن و بیرمنگام جست‌وجو و واریسی کرده‌اند. با این حال خبرگزاری رویترز روز پنجشنبه به نقل از مارک رالی، مقام ضدتروریستی ارشد بریتانیا، گفت که «... فرد مهاجم تنها دست به حمله زده و تحت تاثیر تروریسم بین‌المللی بوده است».

اروپا در یک سال گذشته شاهد چند رخداد مشابه بود که تروریستی بوده‌اند، از جمله انحراف یک کامیون به داخل بازارچه‌ای در شهر برلین که ۱۲ کشته بر جای گذاشت و در نهایت داعش مسئولیت آن را برعهده گرفت. در همین حال روز چهارشنبه گذشته، ۲۲ مارس، نیز سالروز حملات تروریستی در مترو و فرودگاه بروکسل بود که بیش از سی قربانی گرفت. مسئولیت آن حملات را هم داعش پذیرفت. شایان توجه است که خبر ترور در لندن و قتل چندتن از شهروندان این کشور بطور گسترده‌ای در رسانه‌های غربی انعکاس یافته است و چه اشک‌ها که ریخته نمی‌شود. روشن است این عمل تروریستی محکوم است و این عملیات کور تنها به نفع نئونازیست‌ها و احزاب مهاجرت‌ستیز افراطی تمام خواهد شد. لیکن بمباران مدرسه «البادیه الداخلیه» در ۳۰ کیلومتری رقه در سوریه دوشنبه شب اول فروردین توسط جنگنده‌های آمریکایی که در اثر آن حدود ۵۰ دانش‌آموز جان باختند، با سکوت مرگبار رسانه‌های «دمکراتیک و بی‌غرض» مواجه گردیده است. دریغ از یک گزارش در مورد این فاجعه و همه فجایعی که هر روز توسط بمباران «بشردوستانه» امپریالیستی و صهیونیستی در ممالک خاورمیانه رخ می‌دهد. این فجایع هدفمند و ضد انسانی با سکوت این رسانه‌های دروغگو و بی‌وجدان روبرو می‌شوند.

باید تاکید کرد که ترور در لندن همانند ترور در بلژیک و فرانسه که منجر به کشته‌شدن چند تن و مجروح‌گشتن شماری از انسان‌های بیگناه گشته است، محصول طبیعی سیاست‌های امپریالیستی انگلیس و اربابش آمریکا و متحدین جنایتکارش است. به واقع نه کسی تروریست زاده می‌شود و نه تروریسم امری اتفاقی است و نه به دین خاصی تعلق دارد. تروریسم در جهان کنونی محصول زورگوئی و چپاول ممالک امپریالیستی بویژه غرب در جهان است. این ممالک با نقض مستمر و طلبکارانه همه ضوابط و قوانین جهانی که باید برای کشورها و مردم جهان محترم بوده و توازی از مصونیت و

امنیت ایجاد کند، امنیت جهان را لجام گسیخته و هدفمند از بین می‌برند و با عملیات خودسرانه و جنایتکارانه همراه با تبلیغات زهرآگین دروغین، به کشتار میلیون‌ها مردم جهان اقدام می‌کنند و کسی قادر نیست گریبان آنها را برای بازخواست به‌گیرد و به حسابرسی به‌طلبد. هیچ مرجع دادرسی در جهان نیست که حق مردم محروم را تضمین کند. حتی دادگاه کیفری جهانی نیز ابزار ستم‌گری و اعمال مقاصد شوم آنهاست. فریاد کسی به جایی نمی‌رسد و پژواکی نمی‌یابد. زبان زور و طپانچه به زبان محاوره جهانی بدل شده است.

امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم آمریکا در جهان، رفتاری دارد که گویا همه ممالک و مردم آن، نوکران دست به سینه وی هستند و یا باید باشند و باید درخواست‌های آنها را اجابت کنند و اوامر آنها را بجا آورند. تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به افغانستان، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، یوگسلاوی، لیبی، یمن، مالی، سودان، گرانادا و سراسر دنیا و ... چپاول و غارت جهان و ایجاد شکافی عظیم



سکوت رسانه‌های غربی در مورد بمباران مدرسه الیادیه الداخلية و مرگ ۵۰ دانش آموز بیگناه در ۳۰ کیلومتری رقه در سوریه . اول فروردین ۱۳۹۶

و عمیق میان قطب فقر و ثروت، به بیکاری، بی‌خانمانی، بی‌دورنمائی، یأس و آوارگی میدان می‌دهد. تروریسم دشمن مارکسیسم است و جنبش مردم و طبقه کارگر را به بیراه می‌کشاند. مبارزه با تروریسم تنها از گذرگاه مبارزه برای تحقق برابری و استقرار عدالت اجتماعی و پایان دادن به بهره‌کشی انسان از انسان عبور می‌کند. کسی که مدعی مبارزه با تروریسم و مبارزه با عدم امنیت در جهان است، نمی‌تواند نسبت به سرمنشاء این تروریسم که امپریالیسم است، به مبارزه برنخیزد. مبارزه با تروریسم کور جدا از مبارزه با بزرگترین تروریسم دولتی جهان، یعنی امپریالیسم آمریکا، انگلیس و همپالگی‌هایش نیست. تنها با چنین موضع‌گیری است که می‌توان ترورهای بربرمنشانه در لندن، فرانسه و بلژیک و آلمان، دانمارک و ترکیه و همه جای جهان را محکوم کرد، بدون اینکه به آلت دست تبلیغات رسانه‌های امپریالیستی دروغگو بدل گشت. تروریست‌های دولتی غرب مسبب اصلی تمام ترورهای جنایتکارانه ریز و درشت در جهان هستند و مبارزه علیه تروریسم جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست. این جانیان فوکل کراواتی و سکولار دستشان به خون میلیون‌ها عراقی، لیبیایی، فلسطینی، سوریایی، افغانستانی، یمنی الجزائری و ویتنامی..... آغشته است و تا زمانی که امپریالیسم نابود نشده است، با تروریسم سر و کار خواهیم داشت و سرکرده امپریالیست‌ها، امپریالیسم آمریکاست و باید نوک حمله به سوی او به عنوان خطرناکترین و بزرگترین تروریسم دولتی جهان و دشمن شماره یک بشریت نشانه رود.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران

نامه چهل تن از پژوهشگران اقتصادی

پیرامون اوضاع وخیم اقتصادی و سیاست‌های نئولیبرالی تیم حسن روحانی

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که قریب به چهار دهه با دشمن و ساطور حکومت کرده است، در اثر ضعف و درماندگی و پذیرش خفت‌بار توافق‌نامه هسته‌ای، اقداماتی را برای تسهیل هجوم سرمایه‌های امپریالیستی به ایران و سیاست تعدیل اقتصادی در قالب نئولیبرالیسم، در پیش



گرفته است. حسن روحانی به نمایندگی از کل نظام جابرانه و ضد کارگری جمهوری اسلامی باید شرایط را به نفع سوددهی حداکثر سرمایه‌های خارجی تغییر دهد. یعنی یارانه‌ها به کلی حذف شوند، بهای مواد سوخت در بازار آزاد، به طور سرسام‌آور افزایش یابد؛ باید نیروی کار به اسارت درآمد و فقر و فلاکت برای تشدید درجه استثمار و تن دادن به هر درجه از فشار افزایش یابد، باید قوانین کار به نفع سرمایه‌داران و برده‌کردن کارگران، بدست مجلس شورای اسلامی تغییر کرده تا شرایط برده‌داری سودآور بر شالوده فقر و بدبختی ملت فراهم گردد، باید سیاست خصوصی سازی‌های پی‌حد و حصر، خصوصی سازی منابع اولیه و نفت و گاز، فاضلاب و برق و آب، شرکت‌های هوایی و دریایی، با خصوصی‌سازی بنای صنایع زیربنایی، با تلفیق پاره‌ای سرمایه‌های سرمایه‌داران ایرانی با ابرشرکتهای امپریالیستی برای غارت بی‌دروپیکر ایران، کامل شود؛ باید ملاحظات زیست‌محیطی بدور افکنده شوند و دولت کارگزار سیاست‌های جهانی نئولیبرالی بر نظم درون کارخانه‌ها حراست کند؛ باید تحصیل، پولی و خصوصی شود و فقط فرزندان آقازاده‌ها حق استفاده از ثروت‌های طبیعی ایران را داشته باشند و... تا ایران به دامن "جامعه جهانی!!؟؟" بازگردد. به زبان غیردیپلماتیک تا ایران درآغوش امپریالیسم جای گیرد و توسط آنها بلعیده شود. امپریالیست‌های اروپایی ازهم‌اکنون با متن قراردادهای استعماری که تجارب آن را از غارت‌اندونزی، کره جنوبی، بنگالدش، هندوستان، میانمار، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، عراق و... بدست آورده‌اند، در پای دروازه‌های ایران به صف ایستاده‌اند تا آنها را به ایران نیز تحمیل کنند و سیاست لیبرالیسم نئوکانی را در متن جهانی کردن سرمایه در ایران متحقق گردانند. این امر با رژیمی که فاقد برنامه و دوراندیشی سیاسی، هراسان و بی‌نظم و کوربینانه، ضدکارگر و جلا د ملت است؛ با رژیمی که از مردم ایران بیشتر هراس دارد تا دسیسه‌های امپریالیسم، به راحتی بیشتری مقدور است، عاقبت رژیمی که به مردمش متکی نیست، همین است که امروز شاهدیم و چاره‌ای جز پذیرش قراردادهای اسارت‌بار و ضد مردمی برای حفظ نظام گنبدیده‌اش ندارد

نامه زیر به حسن روحانی که در اسفند ماه ۱۳۹۵ توسط چهل پژوهشگر حوزه اقتصاد منتشر شده است، حامل نکاتی است که سالهاست حزب ما در (توفان) ارگان مرکزی و سایر نشریات و کنگره‌های حزبی خود بیان داشته و پیش‌گویی کرده است که اجرای سیاست‌های نئولیبرالی که تحت نام تعدیل اقتصادی از دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز گردیده و همچنان ادامه دارد، چیزی نیست جز اجرای اوامر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و به عضویت درآمدن بازار تجارت جهانی،

گشودن درب‌های کشور برای غارت منابع طبیعی، غارت دست رنج کارگران و نابودی آخرین قطره‌های باقی مانده از دست‌آوردهای طبقه کارگر پس از سرنگونی رژیم خان پهلوی. اوضاع وخیم و مصیبت‌بار اقتصادی کنونی تملوری از این سیاست نئولیبرالی است که در نامه زیر به روشنی بدان اشاره شده است. در زیر بخش‌هایی از این نامه را منتشر می‌کنیم تا خوانندگان گرامی خود به قضاوت به‌نشینند:

"جناب آقای رئیس‌جمهور! ای کاش از ابتدای کار دولت، به توصیه‌های مکرر و خیرخواهانه عمل می‌کردید و سیاست‌های اقتصادی دولت را به نتایج مذاکرات گره نمی‌زدید. وقتی علنا و صریحا به جامعه وعده فتح‌الفتوح و حل همه مشکلات بعد از توافق هسته‌ای دادید، طبیعی بود که فعالان اقتصادی از هر سرمایه‌گذاری و کاری دست کشیدند و تصمیم‌های کاری را به تعویق انداختند تا نتایج برجام را ببینند و متأسفانه شد آنچه نباید میشد: رکود فراگیر و هم‌افزا، کسب و کارها را فلج کرده و بسیاری از واحدهای تولیدی را در معرض ورشکستگی و تعطیلی کشانده است.

جناب آقای رئیس‌جمهور! متأسفانه تیم اقتصادی شما مرید و مروج لیبرال سرمایه‌داری است. این تیم، به بهانه استقلال بانک مرکزی، دولت را در بازار پول منفعل کرده و بانک‌های غیردولتی را برای مسابقه در افزایش کاذب نرخ سود از یکسو و از سوی دیگر خلق پول، آزاد گذاشته‌اند که در نتیجه، نقدینگی در دولت شما به رقم بی‌سابقه ۱۳ هزار میلیارد ریال رسیده که به تولید هم راه ندارد و منشاء بخش بزرگی از مشکلات امروز اقتصاد ایران شده است.

جناب آقای رئیس‌جمهور! شیفتگان لیبرال سرمایه‌داری گفته‌اند عصر برنامه‌ریزی گذشته است و امروز نباید با برنامه‌ریزی کشور را اداره کرد. بر اساس این تفکر اشتباه، دولت شما حتی برای اولین بار طی دهه‌های اخیر، لایحه برنامه را هم تهیه نکرد. لازم است به تیم‌تان یادآوری کنید شاید اقتصادهای توسعه‌یافته امروز نیازی به برنامه‌ریزی نداشته باشند اما برای کشوری که هنوز تولیدات قابل رقابت در عرصه جهانی ندارد، داشتن راهبرد و برنامه توسعه برای تخصیص منابع محدود و تعیین و حمایت از بخش‌های پیشرو آن، ضروری است.

جناب آقای رئیس‌جمهور! مروجان مکتب لیبرال سرمایه‌داری که در دولت شما مصادر اصلی تصمیم‌گیری را به عهده دارند، چنین تصور و تلقین می‌کنند که مبارزه با فساد، باعث فرار سرمایه‌ها می‌شود. این اشتباه است. مدتهاست ثابت شده فساد مالی با سرمایه‌گذاری نسبت معکوس دارد و در کشورهای فاسدتر، سرمایه‌گذاری و رفاه هم کمتر است.

جناب آقای رئیس‌جمهور! طرفداران لیبرال سرمایه‌داری تصور می‌کنند دولت نباید از تولیدکنندگان حمایت کند و تولیدکننده داخلی باید در بازار بین‌المللی به حال خود رها شود. این تصور کاملا اشتباه است. دولت‌ها در همه کشورهای پیشرفته، هم در دوران شروع رشد اقتصادی و هم در دوران رسیدن به توسعه، به بهانه‌های مختلف از تولیدکنندگان حمایت کرده و میکنند.

جناب آقای رئیس‌جمهور! دولت شما در محدود ساختن نقش دولت در اقتصاد، حتی از دولت‌های بانی و پیش‌تاز جهانی سرمایه‌داری هم جلوتر رفته است تا جایی که به شما القا کرده‌اند دولت نباید در حساب‌های بانکی شهروندان سرک بکشد، این اشتباه محض است. دولت باید جابجایی کلان وجوه را رصد و پیگیری کند و جلوی پولشویی و قاچاق را بگیرد. تیم اقتصادی شما به همان بهانه موهوم، ابزارهای شفافیت را یکی یکی ساقط کرده‌اند و حتی قراردادهای خارجی را هم محرمانه کرده‌اند. به تیم اقتصادی خود تفهیم کنید شفافیت به نفع کشور است و مخفی کردن اطلاعات و قراردادهای زمینه‌ساز فساد خواهد بود.

جناب آقای رئیس‌جمهور! شیفتگان لیبرال سرمایه‌داری، معتقدند دولت باید بجای تأکید بر عدالت و تقسیم عادلانه کیک اقتصاد و فرصت‌ها و منافع اقتصادی، تلاش کند کیک اقتصاد بزرگتر شود تا به هرکس نسبت به وضع قبلی خود، کیک بیشتری برسد. این اشتباه است بخصوص در جامعه‌ای که

حرص در مصرف رواج دارد و مردم دایم وضع اقتصادی خود را با دیگران مقایسه می کنند. بی عدالتی نه تنها با ارزش های دینی ناسازگار است، بلکه همراه شدن آن با حرص و تفاخر عمومی، باعث ایجاد احساس حرمان، فقر احساسی و در نهایت، کینه طبقاتی و سقوط سرمایه اجتماعی می شود و در نتیجه هیچ کس، حتی ثروتمندان از داشته ها و زندگی خود لذت نمی برند.

جناب آقای رئیس جمهور! تفکر اقتصادی مسلط بر دولت شما، تنها راه نجات اقتصاد ایران را سرمایه گذاری خارجی می داند. این اشتباه است. در کشوری که در تصمیم های ناگهانی و غافلگیرکننده مسئولان و بی تعهدی ادارات دولتی به عمل به قراردادها و پرداخت مطالبات پیمانکاران، امنیت اقتصادی را به شدت پایین آورده؛ در کشوری که مقررات اقتصادی مبهم و بدون ضمانت اجراست؛ اطلاعات اقتصادی شفاف نیست و رانت و رانت جویی به شدت رواج دارد؛ کسی داوطلب سرمایه گذاری نمی شود چه داخلی و چه خارجی. به تیم اقتصادی تان بگوئید بجای اینکه به سرمایه گذاران خارجی بپهوده التماس کنند، محیط کسب و کار را سهل و با اصلاح مقررات و رفتارهایشان، امنیت اقتصادی را برقرار سازند. به تیم اقتصادی تان یادآوری کنید، امروزه منشاء خلق ثروت، فناوری دست اول است و فناوری گران قیمت دست اول را با تلاش و زحمت در آزمایشگاه و پژوهشگاه می توان خلق کرد و بدست آورد و نه با درخواست از شرکت های خارجی.

جناب آقای روحانی! طرفداران و مروجان مکتب لیبرال سرمایه داری که در دولت و اطرافیان شما حضور پر رنگ دارند، طی ۳۰ سال گذشته همواره نظرات و توصیه های خود را به اقتصاد ایران تحمیل کرده اند و تقریباً هیچگاه، مسئولیت نتایج توصیه های خود را نپذیرفته اند. بن بست فعلی اقتصاد ایران، به روشنی، نتیجه توصیه ها و اقدامات این گروه است. از شما انتظار داریم با پذیرش مسئولیت وضع فعلی اقتصاد کشور، مسببان آن را مرخص و دولت را از مسیر اشتباه فعلی که روز به روز اقتصاد ایران را بیشتر در باتلاق رکود و ضعف فرومی برد، بازگردانید. اصلاح مسیر اشتباه پیموده شده، مشکل اما ممکن است. در گام اول باید به اشتباه و ناکارآمدی سیاست های موجود اعتراف و بسته نجات را برای اقتصاد ایران را با همفکری و وفاق عموم نخبگان کشور تدوین و با قاطعیت و دقت اجرا کرد. این بسته باید شامل ۵ محور اساسی باشد:

۱- مبارزه صریح و دقیق و قاطع با مفاسد اقتصادی، از طریق ایجاد شفافیت حداکثری، محو رانت های ضدتولیدی و غیرمولد و معرفی صاحبان اموال غیرقانونی.

۲- خروج بانک مرکزی از انفعال موجود، منع بانک ها از مسابقه بالانگه داشتن نرخ سود، هدایت نقدینگی به سمت بنگاه های تولیدی.

۳- تدوین راهبرد توسعه صنعتی شامل شناسایی و معرفی حوزه های کسب و کار مورد حمایت دولت به ویژه کسب و کارهای دانش بنیان و صادراتی که محصولات با فناوری بالا تولید و صادر می کنند.

۴- شناسایی فعالیت های غیرمولد موازی و مزاحم تولید با استفاده از تقاطع سامانه های اطلاعاتی و اخذ مالیات از آنها بدون هیچ ملاحظه ای.

۵- تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار و حذف کاغذبازی مزاحم تولید و سرمایه گذاری.

اینجانبان به عنوان معلمان و پژوهشگران اقتصادی، امید و انتظار داریم رئیس جمهور کشورمان سخنان مختلف و متفاوت را استماع کند و راه درست تر را برگزیند."

زنده باد اتحاد و همبستگی همه کارگران و زحمتکشان سراسر ایران

علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

سخنی پیرامون اسکار برای فیلم «فروشنده»

اصغر فرهادی



فیلم «فروشنده» ساخته اصغر فرهادی موفق به کسب جایزه بخش بهترین فیلم خارجی در هشتاد و نهمین مراسم اهدای جوایز آکادمی علوم و هنرهای سینما (اسکار) شد. این دومین اسکار فرهادی و سینمای ایران است. آقای اصغر فرهادی در سال ۲۰۱۲ هم برای فیلم «جدایی نادر از سیمین» موفق به کسب این جایزه شده بود.

اصغر فرهادی در اعتراض به فرمان ضدمهاجرتی «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری جدید آمریکا در این مراسم که بامداد دوشنبه به وقت تهران برگزار شد، شرکت نکرد و «انوشه انصاری» نخستین فضانورد زن ایرانی و «فیروز نادری» از مدیران پیشین ناسا به نمایندگی از آنها در اسکار حضور بهم رساندند.

در قسمتی از بیانیه اصغر فرهادی که در این مراسم قرائت شد، چنین آمده است: «غیبت من برای احترام به مردم کشورم و شش کشور دیگری است که با این قانون غیرانسانی که مهاجران را از ورود به آمریکا منع می کنند، مورد بی احترامی قرار گرفته اند».

این اظهارات فرهادی با تشویق گسترده حضار همراه شد.

حزب ما هر پیروزی و موفقیت ورزشی، علمی و هنری در عرصه ملی و بین المللی را که موجب سريلندی و دست آورد مردم ایران است، ارج می نهد و این موفقیت ها را روحیه بخش و در خدمت پیکار علیه کورانديشان ضد هنر و فرهنگ جمهوری اسلامی ارزیابی می کند.

متن کامل بیانیه اصغر فرهادی را در زیر می خوانید

«افتخار بزرگی است که برای دومین بار این جایزه با ارزش را دریافت می کنم. از اعضای آکادمی، گروه در ایران، تهیه کننده ام الکساندر ماله گی و پخش کنندگانم کوهن مدیا و آمازون تشکر می کنم. همچنین سپاسگزارم از همبستگی دیگر کاندیداهای بهترین فیلم خارجی.

متأسفم که امشب در کنار شما نیستم. من به احترام مردم کشورم و شش کشور دیگر که با قانون غیرانسانی منع ورود مهاجران مورد بی احترامی واقع شدند به آمریکا نیامدم.

تقسیم‌بندی جهان به ما و دشمنان ما توسط سیاستمداران افراطی باعث ترس می‌شود؛ ترسی که توجیهی است دروغین برای خشونت‌ها و جنگ‌ها؛ جنگ‌هایی که مانع بزرگی بوده‌اند برای رسیدن به دموکراسی و رعایت حقوق بشر در کشورهایی که مورد تهاجم واقع شده‌اند.

سینماگران می‌توانند با چرخش دوربین‌هایشان به مشترکات انسانی، کلیشه‌هایی که از ملیت‌ها و ادیان مختلف ساخته شده است را بشکنند و زمینه همدلی و به دنبال آن همبستگی مردمان جهان را فراهم کنند. همدلی چیزی است که ما امروز بیشتر از هر زمان به آن نیازمندیم.»

اهداف حمله به جایزه اسکار و شخص اصغر فرهادی کدامند!

حزب ما بارها تاکید کرده است که هر پیروزی و موفقیت ورزشی، علمی و هنری دست‌آورد مردم ایران است و نگاه منفی و تحقیرآمیز به آن به نفع رژیم جمهوری اسلامی است. کسانی که به غرور ملی و افتخارات ملی اعتقادی ندارند، عرق ملی و میهن‌دوستی هم ندارند و با فرهنگ و تاریخ و روحيات مردمشان بیگانه‌اند.

در گذشته شرکت تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی و یا شرکت ورزشکاران ایران در المپیک لندن و دست‌آوردهای آن بویژه در عرصه کشتی و وزنه‌برداری و بدست‌آوردن ۱۲ مدال پیروزی از یکسو موجب شغف و شادی مردم ایران در داخل و خارج از کشور شد و این پیروزی‌ها را جشن گرفته و در دفتر قهرمانی‌ها و افتخارات ملت ایران ثبت کردند. از سوی دیگر این پیروزی‌ها موجب خشم و برافروختگی عده‌ای روشنفکرنا گردید که این موفقیت‌های ورزشی را باعث تقویت رژیم تحلیل کرده و نقش ورزشکاران و شرکت آنها در المپیک را نه تنها مثبت، بلکه منفی ارزیابی نمودند. این عده که بخش کوچکی از ایرانیان خارج را تشکیل می‌دهند، شامل عناصر چپ‌اندروچی که با شعار «کارگران وطن ندارند» و ورزشکاران برای وطن بورژوازی و زیر پرچم و سرود بورژوازی اسلامی «نبايد سینه بزنند و مدال تقدیم رژیم جمهوری اسلامی دهند» به میدان آمدند و بخش دیگر عناصر فریب‌خورده سازمان خودفروخته مجاهدین که همه ورزشکاران ایران را رژیمی و کسب مدالهای طلا و نقره و برنز را بسود رژیم و تحکیم آن ارزیابی نموده و تمام توش و توان خود را برای منفی جلوه‌دادن این پیروزی‌ها و توهین به ورزشکاران ایران بکارگرفتند. این نیروها به رغم تطورات ایدئولوژیکی و سیاسی اما در یک چیز متحد عمل نمودند. دعوت ورزشکاران به عدم شرکت در میادین ورزشی و هنری و علمی و تحریم تام و تمام ایران در این عرصه‌ها بوده است. فلسفه مبارزاتی این جماعت چنین است: «هرچه بدتر بهتر»

در عرصه هنری نیز ما با این نوع استدلالات نهیلیستی روبرو هستیم که همه هنرمندان ابتدا باید سرنگونی جمهوری اسلامی را در پیشانی‌شان بنویسند، تف به رژیم و رهبر و دستگاش بریزند، آنوقت دست به تولید فیلم و شعر و هنر و کتاب بزنند در غیر اینصورت همه تلاششان ارتجاعی و در خدمت ارتجاع است !!! این عده گویا با تاریخ ایران بیگانه‌اند و بر این تصور کودگانه‌اند که تمام هنرمندان، نویسندگان و شعرای ایران در طول تاریخ در چهارچوب «رژیم‌های متری و انقلابی و سوسیالیستی» و نه مذهبی و استبدادی و سلطنتی هنرشان را عرضه کرده‌اند. این فرقه مذهبی هنوز نفهمیده است که هنرمندان نه با اسلحه در دست بلکه با سلاح هنر و روشنگری به جنگ جهل و تاریکی رفته و اثرات فنا ناپذیری را در دفتر ادبیات و شعر و هنر ایران ثبت کرده و مایه افتخار و مباهات همه مردم ایران بوده است.

در برخوردهای اخیر به اصغر فرهادی روشن نیست که منظور چیست. آیا فیلم و سوژه‌اش ارتجاعی است، آیا چون پاسپورتش مهر جمهوری اسلامی دارد، ارتجاعی است، آیا چون در چهارچوب جمهوری اسلامی این فیلم تهیه شده است، ارتجاعی است، آیا چون با وزیر فرهنگ و یا رئیس جمهور اسلامی دست داده است، ارتجاعی است، آیا چون هالیود این جایزه را به او اهدا کرده است، ارتجاعی است، آیا چون آقای فرهادی در همبستگی با ایرانیان مقیم آمریکا و اتباع آن شش کشوری که توسط

دونالد ترامپ مورد تعرض راسیستی قرار گرفته و از سفر به آمریکا امتناع کرده است، مخالفند.....و غیر ... روشن نیست این «انقلابیون» ناب که در پيله خود فرورفته و نگاه نهیلیستی به همه چیز دارند، چه رهنمودی برای مردم ایران در عرصه هنری و فرهنگی و ورزشی دارند. هیچ! زیرا اگر پراتیک معیار حقیقت است، چنین تفکری جز پذیرش تحریم امپریالیستی علیه مردم ایران در تمام عرصه‌ها از جمله در عرصه هنری و ورزشی ندارد و این عده چه بخواهند یا نخواهند و هر شعار ضدژیمی که صلا دهند بازیچه دست اجانبند و در کادر فلسفه «هرچه بدتر بهتر» عمل‌شان به نفع جمهوری اسلامی است!

خانه از پای بست ویران است

سخنی در مورد زمین‌خواری، اختلاس و حقوق‌های نجومی در نظام جمهوری اسلامی

معروف است که بشقابی بزرگ را پر از برنج تازه دم اعلاء کرده و بر روی آن خورش بادنجان ریخته، در حالی که دیگر جایی برای حتی یک دانه برنج باقی نمانده بود، آن را به دست آخوندی دادند که به خورد تا از گرسنگی نمیرد. ولی از آنجایی که آخوند، بی‌چشم و رو است و به پررویی شهرت دارد، به جای سپاس‌گزاری، از کم‌بودن غذا شکایت کرد و بعد، شست مبارک را در وسط بشقاب فرو برد و چهار انگشت خود را دور بشقاب گرداند به شکلی که تمامی غذا در کف دست مبارک



جاگرفت و به نیم نگاهی غذای خود را نجویده، بلعید. حاضران که شگفت زده شده بودند، در حالی که باقی‌مانده غذای خود را به آخوند گرسنه می‌دادند از چگونگی بلعیدن بادنجان درسته پرسیدن و آخوند سیری‌ناپذیر جواب آن‌ها را بسیار کوتاه داد: «ملاخور» و به خوردن غذای دیگران ادامه داد.

روحانیون که در تعامل با امپریالیست‌ها رهبری انقلاب بهمن ۵۷ را ملاخور کرده‌اند، در طول عمر ننگین رژیم سرمایه‌داری اسلامی به ملاخورکردن تمامی ایران نیز، بدون فوت وقت مشغول‌اند. قرائتی که مسئولیت با سوادکردن بی‌سودان را بعد از انقلاب برعهده گرفته بود، در برنامه تلویزیونی خود در اوائل انقلاب، گفت که «آخوند دست بده ندارد و چیزی را که گرفت دیگر پس نمی‌دهد» ناگفته نماند که نتیجه کار قرائتی در جمهوری اسلامی ضد علم و دانش، بی‌سوادی بسیاری از مردم و حتی کودکان است و از بارو بالا رفتن ثروت قرائتی. آخوندها نیز همانند صهیونیست‌ها خود را برتر از دیگران می‌دانند و مالکیت بر جهان را هدیه خداوند به خود می‌دانند و به همین دلیل نه تنها برای کسی حق اعتراض به «مال مردم خوری» از طرف خودشان قائل نیستند، بلکه معترضین و رسواکنندگانشان را به مجازات «عادلانه و خدا پسندانه» می‌رسانند و مجازات آن‌ها را به آن دنیا حواله نمی‌دهند تا کار خدا در روز قیامت زیاده از حد گردد تا خدای ناکرده وقت فرستادن سریع مؤمنین به بهشت را از دست بدهد.

اختلاس‌ها، رشوه‌گیری‌ها، دزدی‌ها و باندبازی در جمهوری مقدس اسلامی چنان نهادینه شده است که دیگر به امری عادی و روزمره بدل گردیده است. دیگر کسی تعجب نخواهد کرد اگر حتی خبر دزدی چند صد هزار میلیارد تومانی! را به شنود و یا به خواند و البته همه منتظر هستند تا بعد از انتشار اسناد غیرقابل‌انکار در رابطه با آن، خبر دستگیری مفتریان! نابکار و خدانشناس مفسدی را که چنین اتهامات ناروایی! را به مؤمنین و مسئولین می‌زنند را نیز به شنوند و یا به خوانند. زهی بی‌شرمی!

در حالی که حداقل حقوق در سال ۹۶ فقط ۹۳۰۰۰۰ تومان و خط فقر بیش از ۴ میلیون تومان است و بیش از ۴۰٪ مردم ایران زیر خط فقر قرار دارند، در رژیم مستضعف‌پرور جمهوری اسلامی، مدیران علاوه بر رشوه‌خواری و دزدی و اختلاس، حقوق‌های چند ده میلیونی و بعضاً چند صد میلیونی نیز دریافت می‌کنند و هر جا که دستشان برسد، برای تکمیل باند مافیایی خود از جیب ملت ایران بذل و بخشش می‌کنند و زمین و خانه و کارخانه و ... به قیمت‌های بسیار نازلی، که برای پرداخت پول آن، از وام‌هایی که لازم به بازپرداخت نیست! در اختیار اطرافیان خود قرار می‌دهند و یکدیگر را فربه‌تر و مردم ایران را فقیرتر می‌کنند. یکی از آخرین شاهکارها مربوط می‌شود به زمین‌خواری‌های شهرداری و شورای شهر تهران که بعد از افشاء اسناد «بخشش حاکم از جیب ملت»، شخص افشاء کننده به حبس کشیده شد و رئیس دزدان، آقای قالیباف برای ریاست جمهوری خیز برداشته‌اند تا بلکه در آینده در مقام ریاست جمهوری، املاک بیشتری را به دار و دسته خود ببخشند و سهم بیشتری را از «سفره انقلاب»! نصیب خود کنند. البته ناگفته نماند که دستگاه قضایی خلافت اسلامی فقط به دستگیری روزنامه‌نگار خاطی که آبروی مؤمنان را برده است، بسنده نکرده و پرونده‌ای نیز برای زمین‌خواری مذکور باز کرده‌اند که اگر روزی افشاء‌کنندگان بی‌ایمان وقتی برایشان باقی بگذارند، به این پرونده هم رسیدگی خواهند کرد و به همگان نشان خواهند داد که مسئولین محترم در نظام مقدس اسلامی بری از هرگونه خطا هستند و زمین‌خواری در کار نبوده است! و فقط حق! به حقدار رسیده است! طشت رسوایی از بام افتاد و تمامی مسئولین و ارگان‌های ریز و درشت در جمهوری اسلامی به دست و پا افتادند تا هر آنچه بوده است را انکار کنند، ولی هنگامی که متوجه شدند آبروی ریخته شده را نمی‌شود با انکار جمع و جور کنند، شروع کردند به محکوم کردن و در عین حال کوچک جلوه دادن موضوع و در مرحله بعد، دستگاه قضایی نمایش رسیدگی به پرونده زمین‌خواری را آغاز کرد و در همان زمان دستگاه قانون‌گذاری نیز با داد و قال فراوان و سخنرانی‌های غرّا نمایندگانش وارد گود شد. ولی این پهلوان پنبه‌ها فقط برای سرکوب کارگران اعتصابی، برای سرکوب معلمان و فرهنگیان، برای سرکوب ملت بزرگوار و رزمنده ایران دژخیمانه ادای پهلوان را در می‌آوردند، ولی هرگز تیغشان برای خودی برنده نخواهد بود. حال که مدتی از این دزدی اموال عمومی گذشته است، به گمان آنکه آب‌ها از آسیاب افتاده است، مجلس نمایندگان انتصابی بررسی موضوع را به کناری گذاشته و اعلام می‌کند که وقتی دستگاه قضایی در حال رسیدگی به پرونده است، دلیلی ندارد تا مجلس نیز به آن به پردازد.

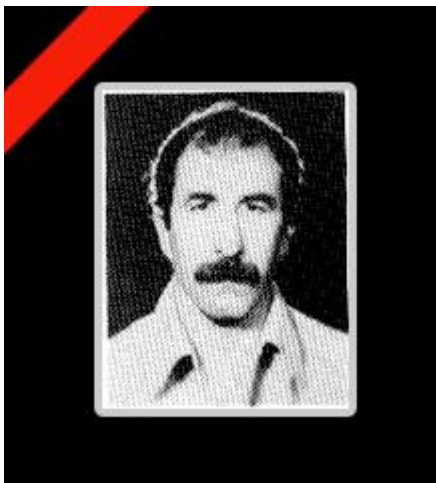
مجلس با این نتیجه‌گیری نشان داد که چاقو دسته خود را نمی‌برد و جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی اگر گوشت یکدیگر را به خورند استخوان هم را دور نمی‌اندازند. فاطمه سعیدی، نماینده تهران در مجلس، از «فشار سنگین» و «لای‌های عجیب» شهرداری تهران، برای کنار گذاشتن طرح تحقیق و تفحص خبر داده و از شهروندانی که به او رأی داده‌اند «پوزش» خواست و افزود که «تلاش ما در برابر ابزارهای پیدا و پنهان برخی صاحبان قدرت کافی نبود. و محمود صادقی، نماینده تهران در مجلس و رحمت‌الله حافظی، عضو شورای شهر، نیز شهرداری را به «لای‌گری» و دادن «ده میلیارد تومان تراکم» به برادر یکی از اعضای کمیسیون عمران مجلس متهم کرد، اتهامی که متوجه تمامی مسئولین در جمهوری اسلامی است. واقعیتی که دیگر اظهارمن‌الشمس است و نیازی به اثبات ندارد، زیرا هر روز هزاران بار رخ می‌دهد. حتی عده‌ای از نمایندگان مجلس نیز علی‌لاریجانی را به جانب‌داری از شهردار تهران متهم کرده‌اند و مصطفی کواکبیان، نماینده تهران، اعلام کرد که آقای لاریجانی به او اجازه نداده است تا در موافقت با این طرح صحبت کند. تمامی رخدادها و شواهد در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که نباید به عملکرد این و یا آن جناح مافیایی در جمهوری اسلامی دل خوش کرد. نه دستگاه قضایی بر علیه خودی‌ها عملی انجام می‌دهد و نه دستگاه قانون‌گذاری دست به کاری خواهد زد و اساساً امکان رفرم و اصلاح وجود ندارد زیرا این خانه از پای‌بست ویران است و می‌بایست برایش طرحی نو در انداخت. طرحی که با دست توانای کارگران و دیگر زحمتکشان به اجرا گذاشته خواهد شد. هیچ راهی غیر از این متصور نیست!

خاطره‌ای درمورد رفیق بابا پورسعادت

از سوی یکی از زندانیان سیاسی دربند سال‌های شصت

در پی انتشار سی و سومین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق بابا پورسعادت در نشریه توفان الکترونیکی شماره ۱۲۷ دی ماه ۱۳۹۵ نشریه الکترونیکی حزب کار ایران یادداشت کوتاهی از طرف یکی از زندانیان مبارز سیاسی سابق به دستمان رسیده که در زیر عین نامه را می‌خوانید.

«..... از روزی که این متن را خوندم مرتب خاطراتم با این انسان شریف و آزاده در ذهنم مرور میشه .



از ترانه های شاد و ریتمیک و پرمحتوا که همراه با ترنم دست و سر و گردن و شانه میخوند تا تمرین و مربیگری کشتی با آن اندام ورزیده . وقتی که پتوها را وسط اتاق کوچک با اون همه جمعیت پهن میکردیم و همه به دیوار اتاق می چسبیدیم تا خوب تمرین ها را یکی یکی ببینیم . البته که این کارها تنبیه هم بدنبال داشت .

چندین بار به بازجویی بردنش و بعد از ساعاتی طولانی برمیگشت . وقتی می پرسیدیم چی شد با لبخند می گفت هیچی ! میگویند مصاحبه کنی اعدامت نمیکنیم . بعد جدی ادامه میداد من اصرار به اعدام شدن ندارم و به همه هم توصیه میکنم اصرار بر آن نداشته باشید اما در وضعیت و شرایط من راه شرافتمندانه دیگری نیست . بعد ادامه داد: این مزدوران وحشی از مرده انقلابی هم می ترسند . میخوان اول خورد و درهم شکسته بشی تا وقتی اعدامت کردن راحت خیال باشن و آسوده که دیگه انقلابی نبود .

روزی که ازش خدا حافظی کردم (به قزل حصار میبردنم) بلوزی که اگر خوب یادم باشه سبز رنگ بود به تن داشت که جای سوراخ گوله موقع دستگیری هنوز هم پیدا بود .

یادش همیشه گرامی است»

به استقبال جشن ۱۰۰ سالگی انقلاب اکبر

برویم

رفقا، دوستان و یاران!

امسال صدمین سالگی انقلاب اکبر سوسیالیستی شوروی است. یادآوری این انقلاب عظیم سوسیالیستی، درس‌آموزی و بیان تأثیرات آن بر نبرد طبقاتی پرولتاریا و خلق‌های جهان بسیار حائز اهمیت است. انقلاب اکبر شوروی نخستین دیکتاتوری پرولتاریا، نخستین دموکراسی واقعی را برای اکثریت اهالی کارگر و زحمتکش مستقر ساخت و شاهراه نوینی بر روی کاروان بشری گشود.



انقلاب در زیر پرچم سرخ لنین کبیر انجام یافت. حزب بلشویک شوروی تحت رهبری او و سپس تحت رهبری ادامه‌دهنده کار او رفیق استالین دیکتاتوری پرولتاریا را در شرایط مداخله سهمگین سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، خونین و غیرخونین از گزند دشمنان داخلی و خارجی مصون داشت و استوار گردانید، پاسداری از خلوص مارکسیسم - لنینیسم را نخستین وظیفه والای خود بشمار آورد، منحرفان و اپورتونیست‌های رنگارنگ و تسلیم‌طلبان و ندبه‌گران را از صفوف خود زدود و وحدت اصولی حزب را مانند مردمک چشم گرامی داشت. تأثیرات این انقلاب پیروزمند سوسیالیستی بر جنبش کمونیستی ایران، عظیم بود و کمونیست‌های ایران نیز با الهام از این انقلاب به سازماندهی کارگران و زحمتکشان دست‌زدند و در مقابل ارتجاع داخلی و امپریالیسم پرچم رهایی از ستم طبقاتی و ملی را برافراشتند و در عین حال به وظیفه انترناسیونالیستی خود و دفاع از پایگاه انقلاب جهانی و نخستین کشور سوسیالیستی جامه عمل پوشیدند. بدین‌روی امسال به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکبر از میراث انقلابی جنبش کمونیستی ایران از دوران حزب کمونیست ایران تا به امروز برای استقرار سوسیالیسم علیه ارتجاع، سرمایه‌داری، امپریالیسم و رویزیونیسم نیز تجلیل به عمل می‌آوریم و با برگزاری جشن و سخنرانی و انتشار مقالات تحلیلی از این انقلاب عظیم تاریخی به استقبال اکبر می‌رویم. از همه رفقا و دوستان و عاشقان رهایی از ستم و استثمار دعوت به عمل می‌آوریم تا همراه با ما در این جشن شرکت نمایند تا هرچه باشکوه‌تر از این انقلاب، انقلابی که جهان را تکان داد، تجلیل به عمل آوریم.

صد سالگی انقلاب کبیر اکبر و تاثیرات عظیم اجتماعی آن در جهان و ایران

تجلیل از میراث انقلابی جنبش کمونیستی ایران

از دوران حزب کمونیست ایران تا به امروز

برای استقرار سوسیالیسم علیه ارتجاع، سرمایه داری، امپریالیسم و رونیونیسم

سخنرانی، نمایش فیلم، برنامه های هنری شامل رقص محلی، موسیقی، شعرخوانی، نمایشگاه عکس، شام
شنبه ۲۷ ماه مه ۲۰۱۷ ساعت ۱۸ در شهر ماینز آلمان

در عرصه جهانی

100 Jahre Oktoberrevolution und ihre Bedeutung für heute

Seminar und Veranstaltung: 9-11 Juni in der Jugendherberge Tübingen

Hermann-Kurz-Straße 4, 72074 Tübingen

Teilnehmerbeitrag 60 € bzw. 80 € Vollpension + Übernachtung

تماس برای رزرو کردن مکان خواب و پیش پرداخت مخارج ضروری است.

FON: +49 (0) 7159 42 00 174

webmaster@arbeit-zukunft.de

www.arbeit-zukunft.de

برگزار کننده: احزاب برادر آلمان، ترکیه، دانمارک و فرانسه با پشتیبانی حزب کار ایران (توفان)

Partei der Arbeit (Toufan)

روسیه سرمایه داری است

یا امپریالیستی؟ (۲)

در پاسخ به پرسشی در فیسبوک

امپریالیسم ضعیف شده روسیه

بی شک، روسیه سوسیال امپریالیستی پس از فروپاشی رسمی و تحول به سرمایه داری خصوصی بخشی از مناطق نفوذ خود را از دست داد. اتحادیه اروپا و ناتو، گام به گام تمام کشورهای اروپای شرقی را از زیر نفوذ شوروی درآوردند. آلمان با سرعتی فوق العاده بر نفوذش در روسیه و کشورهای جدا شده از شوروی افزود. در



شرایطی که تصاحب مناطق نفوذ به شکل آرام و داوطلبانه میسر نمی گردید، آمریکا، اتحادیه اروپا، ناتو با تمام امکانات و وسایل اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی دخالت کرده تا بر تمام مناطق نفوذ و ثروت و بازار روسیه چنگ اندازند. جنگ هایی مانند یوگسلاوی سابق، افغانستان، عراق، لیبی، یمن و سوریه و اوکراین... بخش هایی از این تجدید تقسیم مناطق نفوذ می باشد. روسیه در این مرحله به شدت ضعیف گشت و اما اکنون تحت رهبری پوتین به عنوان یک امپریالیسم ضعیف برای حفظ منافع و موجودیت خود در مقابل امپریالیسم آمریکا قد علم کرده است.

واقعیت این بود که طبقه حاکمه در روسیه ابتدا مشغول تصاحب هر چه بیشتر ثروت و قدرت برای خود بود. هر جناحی با جناحی دیگر مبارزه می کرد. تضادهای درونی حاکمیت بر سر غارت منابع طبیعی و ثروت های ملی کشور به شدت رشد کرده بود. ثروت مندان جدیدی در هیئت محافل مافیایی پدید آمدند و حاضر به خرید و فروش هر چیزی بودند. فساد، رشوه خواری، فحشا، مواد مخدر - همه آشکار شد. این کشور برای یک دوره در هرج و مرج کامل بسربرد. دولت کاملاً فاسد گردید و ارتش به شدت تضعیف گشت. ارتشیان مرتشی که می خواستند در این تقسیم غنائیم عمومی شریک باشند، اسلحه و تجهیزات ارتش را می فروختند. در این دوره غارت تقسیم غنائیم، طبقه حاکمه اکثراً به خود مشغول بود و در مقابل رقبای خارج، از موضع ضعف برخورد می کرد و به شدت به عنوان یک ابر قدرت امپریالیستی افول کرد و قهقهه دلخاک گونه یلتسین که در حالت مستی در کنفرانس مطبوعاتی در کنار بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا ظاهر گشت تظاهری از پایان رسمی و قطعی ابر قدرت شوروی بود. نفوذ امپریالیسم آمریکا، ناتو، اتحادیه اروپا و آلمان برای چپاول ثروت عظیم طبیعی در روسیه در این برهه از زمان به شدت افزایش یافت.

در اینجا قصد اثبات تفاوت های یلتسین با پوتین را نداریم، اما این تفاوت ها هرچه باشد تفاوت های ماهوی نیستند. این هر دو نماینده سرمایه داری امپریالیستی روسیه هستند. با عزل یلتسین توسط پوتین این فاز اول به پایان رسید.

اکنون مدتهاست روسیه در تلاش است با حفظ مناطق تحت نفوذش و فرمان ایست به غرب و ممانعت از پیشروی آنها بویژه پس از کودتای ننگین در اوکراین به عنوان یک قطب امپریالیستی که

صاحب بمب اتمی و سابقه تاریخی است به رسمیت شناخته شود. ایستادن روسیه در مقابل کودتای غرب در اوکراین و شرکت فعال روسیه در جنگ علیه داعش و فعالیت‌های گسترده دیپلماتیک و پیشنهاد طرح آتش‌بس و استقرار صلح در سوریه و منطقه از جمله اقداماتی است که روسیه را به عنوان یک قدرت امپریالیستی و متحد امپریالیسم چین مطرح کرده و شرایط مناسبی را برای جهان چند قطبی فراهم آورده است. روی کارآمدن ترامپ و طرح دوستی با پوتین بعنوان یک کشور تاثیرگذار در منطقه که علیه داعش می‌جنگد و کاهش احتمالی تنش بین آمریکا و روسیه حکایت از شکست آمریکا در منطقه و بویژه در سوریه دارد و این سرآغاز یک جهان چندقطبی است. برای امپریالیسم آمریکا همان‌طور که از زیان و ادبیات دونالد ترامپ بیرون خرید "سیاست جلوگیری از پیش‌روی چین عمده‌ترین مشغله اوست و باید این خطر بزرگ را جدی گرفت". به بیان دیگر آمریکا باید با طرح دوستی و همکاری بیشتر با روسیه به مهار چین بپردازد.

از نظر حزب ما شکست امپریالیسم آمریکا در سوریه و منطقه و سرآغاز جهان چند قطبی تا زمانی که در پی رقابت هستند و نه تبانی، امر مثبتی است و باید این رویداد مهم در تمام تحلیل‌های مشخص از شرایط مشخص مدنظر قرارگیرد، همه کسانی که بر علیه جنگ، علیه اشغال و توطئه و تحریم و تجاوز به دیگر کشورها هستند و از استقلال و تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت خلق‌ها به دست خودشان دفاع می‌کنند، خواهان خلع سلاح اتمی همه کشورها هستند و زورگویی‌های انحصاری امپریالیسم آمریکا در زمینه داشتن حق ویژه سلاح اتمی را بر نمی‌تابند، می‌توانند در جبهه وسیع ضد جنگ امپریالیستی و برای حفظ صلح مبارزه کنند. می‌توان با اقدامات مشترک و متنوعی مردمان صلح‌دوست و ضد جنگ را به حرکت در آورد و کارزار وسیعی را در افشای جنگ افروزان امپریالیسم آمریکا و ناتو و اتحادیه اروپا که سردمدار آن هستند سازماندهی نمایند.

راه علاج نهایی از عفریت جنگ، نابودی امپریالیسم و استقرار سوسیالیسم است و جز این نیست.

یک نکته مهم و آخر که نباید ناگفته بماند:

بحث ما در مورد تحول رویزیونیسم به عنوان یک جریان ضدکمونیستی و دشمن طبقه کارگر به نفی سوسیالیسم و تحولش در کشور سوسیالیستی به امپریالیسم یک بحث دانشگاهی نیست. از این تجربه تلخ کمونیست‌ها باید آموزش به گیرند و هشیار باشند که در کشور سوسیالیستی حتی کشوری مانند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌تواند دشمن طبقاتی در رأس حزب و دولت قرار گرفته و ماهیت کشور را تغییر دهد. به این جهت باید بعد از کسب قدرت سیاسی و از بین بردن طبقات از نظر اقتصادی به مبارزه طبقاتی از جنبه فرهنگ و ایدئولوژیک توجه کرد و هرگز از مبارزه طبقاتی دست نکشید. در دوران سوسیالیسم هرگز مبارزه طبقاتی قطع نمی‌شود. اگر ما این مسئله را نفهمیم همواره با مشکل در مبارزه طبقاتی روبرو خواهیم بود و همواره باید به دنبال توجیهات بگردیم و به طبقه کارگر خیانت کنیم. هم اکنون پدیده کشور "سوسیالیستی" چین در مقابل ماست. آیا می‌توان چین را کشور سوسیالیستی اعلام کرد که طبقه کارگر در آنجا بر رأس قدرت است و آزاد شده است؟ آنوقت ما هم باید به راه چین برویم و از سوسیالیسم تعریف جدید بدهیم. که با سوسیالیسم مارکس و انگلس و لنین تفاوت فاحش دارد. اگر ما از بروز رویزیونیسم در شوروی و تبعات آن درس نگیریم و در دریای تعصبات کور و یا گذشته از دست رفته غرق شویم، هرگز آینده‌ای در مقابل ما نخواهد بود. پیروزی طبقه کارگر یک‌شبه به دست نمی‌آید و هنوز باید در نبردهای بیرحمانه‌ای پیروز شود تا جنگ را سرانجام ببرد. کسی که این اصل را درک نکند، هرگز از سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی درک درستی نداشته و نتوانسته است دشمن طبقاتی را به شناسد. مشکل رویزیونیست‌های هوادار شوروی اتفاقاً در همین نکته است. آنها برای توجیه مواضع گذشته خود ناچارند از شوروی امپریالیستی روسیه نیمه مستعمره‌ای به سازند که گویا برای منافع ملی خویش بر ضد امپریالیسم مبارزه می‌کند. اگر چنین نکنند آنوقت مجبورند توضیح دهند که کشوری که سوسیال امپریالیستی نبوده و صد در صد سوسیالیستی بوده، چگونه در عرض مدت کوتاهی امپریالیستی شده است. این جهش بزرگ براساس چه تحلیل و

فاکت‌هایی به وجود آمده است و چگونه از نظر تئوریک قابل توضیح است؟ اگر رویزیونیسم منجر به تغییر ماهیت حزب و دولت شوروی و ماهیت سوسیالیسم نشده است، چگونه شده که چند تا آدم فاسد و عیاش و معتاد در رأس حزب قرار گرفته و با زد و بند و افسانه خانه دیوان ماهیت کشور را تغییر داده اند؟ آیا از این پدیده‌های افسانه‌ای می‌شود در آینده ممانعت کرد و یا اینکه این سرنوشت محتوم سوسیالیسم است؟ این عده برای توجیه رویزیونیسم و گمراهی خودشان ناچارند در مورد چین هم کوتاه بیایند و چین را کشوری سوسیالیستی جا بزنند که هرگز سرمایه‌داری و امپریالیستی نخواهد شد. وای به روزی که معلوم شود چین کشور سوسیال امپریالیستی شده است. آنوقت روز عزای تئوریک رویزیونیست‌های ما هست که از گمراهی خویش متنبه نشده‌اند. این عده به یک نکته باید توجه کنند. چین با چنان سرعتی به پیش می‌تازاند که انکار ماهیت سوسیال امپریالیستی آن در آینده نزدیک وجود ندارد. آیا بهتر نیست از گذشته بیاموزیم و خود را برای مبارزه آینده که مملو از این شکست‌ها، انحرافات، تله‌ها، فرورفتگی‌ها و سرشکستگی‌هاست آماده کنیم تا بتوانیم بر دشمن مکار طبقاتی با هشپاری بیشتر غلبه کنیم؟ به نظر حزب ما باید از این تجارب که تجربه جنبش کمونیستی است آموخت. با روحیه یأس و ناامیدی مبارزه کرد زیرا این مبارزه طبقاتی تمامی ندارد. یا ما موفق خواهیم شد بشریت را نجات دهیم و یا کره زمین به گورستان بشریت بدل می‌شود. پایان

آسیای وحشی غرب متمدن (بخش سوم)

پایان

امروز نقش علمای اروپائی را که به فرهنگ شرق کینه می‌ورزند و بوی نفت مشامشان را «می‌آزارد» جرج بوش آمریکائی به عهده گرفته است در بوق نفرت ضد ایرانی می‌دمد.

فریدریش هگل فیلسوف بزرگ ایده‌آلیست آلمان را هر کس که با فلسفه آشناست می‌شناسد. وی یکی از کسانی است که در قرن نوزدهم همراه با رشد صنعتی اروپا به مدافع بزرگ استعمار بدل شد. این هگل بود که با استادی کلام و مهارت در بندبازی واژه‌ها به نماینده سیاه سیاست یورش استعماری به آفریقا، شرق و آمریکا ارتقاء یافت. در آثار وی شما با تحقیر مردمان آفریقا که از نظر وی تاریخ‌شان محکوم به بی‌اهمیتی است و تمدن‌های مکزیک و پرو روبرو می‌شوید که همه آنها را در پای «حقانیت تمدن» اروپائی که «تمدن برتر» است قربانی می‌کند. وی معتقد است که سیاست استعماری چون به مردمان عقب‌مانده از قافله تمدن و خارج از تاریخ، نعمت تمدن را اهداء می‌کند، سیاست استعماری را توجیه‌پذیر می‌سازد. وی که در عین حال به اخلاق اروپائی و به فرهنگ برتر آن که متکی بر آزادی فرد است، مباحثات می‌کند از فعل زشت برده‌داری و کشتار وحشیانه آنها و تاراج آفریقا و برده‌کردن انسان‌ها برای کار رایگان در خدمات صنایع در حال رشد اروپا در ضمیر خود شرمسار است، به این توجیه متوسل می‌شود که: «برده‌داری در نفس خود و برای خود عادلانه نیست زیرا ماهیت انسان آزادی است، ولی انسان باید نخست برای آزادی بالغ شود. بنابراین زایل سازی تدریجی بردگی مطلوب‌تر و درست‌تر است از الغاء ناگهانی آن است» (هگل سال ۱۸۴۰/۴۸ ص ۱۶۳). همان‌گونه که روح آزادی در مسیر تاریخ انکشاف یافته، فزاینده شکوفا گشته و از منطقه شرق در آغاز خود به غرب مهاجرت کرده است، حال این روح به زمانی چند محتاج است تا به سایر نقاط مانند آمریکا، شرق و آفریقا پا بگذارد. این روح آزادی، بیشتر از زمان، به توسعه اروپا نیاز دارد که آنرا به سراسر جهان منتقل کند. این است روح آزادی اروپائی که نخست با توجیه استعمار و تحقیر سایر ملل آغاز می‌شود و امروز به جنگ فرهنگ‌ها و افسانه نزاع دو قطب «اسلام سیاسی» و «تمدن اروپائی آمریکائی» می‌رسد. وقتی بمب‌های آمریکائی و اروپائی بدن فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها، عراقی‌ها، افغانی‌ها، ایرانی‌ها را پاره می‌کند، باید به آنها گفت که ارزش آنها هنوز به پای ارزش یک اروپائی و آمریکائی نرسیده است. باید اعتماد به نفس را از این ملت‌ها گرفت. باید به آنها گفت که لایق آزادی نیستند، زیرا هنوز به مراحل رشد نفسانی برای احراز این حق نرسیده‌اند.

هگل طبیعتاً نمی‌تواند با قلب حقایق مبنای تاریخ را از مرکز اروپا شروع کند. این است که به شرق روی می‌آورد و در شرق دولت هخامنشیان و پارسی‌ها را کشف می‌کند. وی با این گفته مونتسکیو در «روح القوانين» آشناست که می‌نویسد: «در تمام تاریخ کشورهای (شرق) یک نشانه هم که نمودار فکر آزاد باشد نیست». ولی افکار هگل تنها تحت تأثیر مطالعه آثار مونتسکیو و سفرنامه‌های میسیونرهای مذهبی به شرق نیست. نوع برخورد وی به تضاد پارسها (ایرانی‌ها) و یونانی‌ها و یا آنطور که وی می‌گوید: منطقه تحت نفوذ فرهنگ پارس‌ها که مصر را هم جز آن به حساب می‌آورد یکی از منابع مورد استناد دانشمندان اروپا و کلی‌تر غرب در تحقیر شرق است. علی‌رغم اینکه هگل در سال ۱۸۴۰ تصویر مثبتی از ایران ترسیم می‌کند و اصول تکامل را که بزعم وی «توجه عام روح برای نیل به درخودگرایی ذهنیات» است در آن کشور می‌یابد، برخورد یونان با ایران را آغاز تاریخ جهان به حساب می‌آورد. وی می‌گوید قبل از آن ما با سکون روبرو بودیم، رویدادها تکرار می‌شدند و در خود بودند. «گذار تاریخ در نقطه تماس دنیای پارس‌ها (ایرانی‌ها) با یونانی‌ها آغاز می‌شود. از ایران اصل آزادی روح در مقابل طبیعیات، اصل جدائی روح از طبیعت منشاء

می‌گیرد. با روشنائی پارسها (اشاره به افکار زرتشت) بینش غیرمادی آغاز می‌شود و در آن وداع روح با طبیعت است».

هگل از ایرانیان تمجید می‌کند و می‌گوید که آنها نخستین دولت جهان را خلق کردند که دولتی متحد و متمرکز و مستبد بود. طبیعتاً باید نتیجه گرفت در عصری که دولتی در جهان وجود نداشت، شکل سیاسی استبدادی دولت، خود گامی تاریخی به پیش بوده و نمی‌توانست مترقی نباشد. ولی ستایش هگل در آغاز کارش از سازمان سیاسی ایرانیان در امپراتوری آنها و سازماندهی متحد مللی آزاد به یکباره در جنگ‌های ایران و یونان به نقطه ضعف ایرانی‌ها و آغاز تمدن غرب بدل می‌شود. ایران به مظهر استبداد و یونان به مظهر دموکراسی بدل می‌شود. هگل تاریخ جهان را از شرق به غرب ارزیابی کرده و اروپا را پایان و آسیا را آغاز آن می‌داند. از این درک، هگل نظریات سیاسی استنتاج می‌کند و از مراحل گوناگون استبداد شرقی، دموکراسی یونانی، اشرافیت روم و سلطنت ژرمنی به فرهنگ ایده‌آل و برتر اروپائی می‌رسد. رمز موفقیت اروپا در این بود که دموکراسی یونان بر استبداد شرق که نماینده آن ایرانی‌ها بودند، غلبه کرد و آزادی اندیشه و فرد را که در یونان ارزش والائی داشت، نجات داد. جنگ ایران و یونان آغاز تاریخ و تمدن بشری است زیرا شکست یونان مسیر تحول اروپا را تغییر می‌داد. این جنگ جنگ سرنوشت بود. هگل می‌گفت: «بدون تردید نبردهای بزرگی انجام شده، آنها در خاطره تاریخ جاودانه باقی می‌مانند زیرا آنها پیروزی‌های تاریخی جهانی‌اند.»

«آنها آموزش و تربیت و قدرت روحی را نجات دادند و نیروی اصول آسپائی را از وی سلب نمودند. افتخار جاودانی یونانی‌ها، بخاطر این امر والا که رهائی یافته است، موجه است. علائق تاریخ جهان در اینجا مورد سنجش قرار گرفت. در یک سو استبداد شرقی، یعنی دنیای متحدی تحت سلطه یک ارباب و در مقابلش دولت‌های مجزا در ابعاد و امکانات ناچیز که سرشار از آزادی فردیت بودند، قرار داشت. هیچگاه در طول تاریخ برتری نیروی روحی بر توده‌ها... به این جلال ظاهر نشده بود.

هگل از تقابل ایران و یونان، از تقابل شرق مستبد و غرب آزاد از همان عهد باستان، از آزادی روح در اروپا و به بندکشیدن روح و روان مردمان در شرق به تفوق روان اروپائی می‌رسد که مستحق آزادیند و باید با ابزار استعمار حکومت کنند. آزادی و دموکراسی دو نعمتی است که آنها همواره از آن در مقابل «وحشی‌ها» و «بربرها» دفاع کرده‌اند.

تاریخ با این «دفاع» در دو جنگ جهانی و یهودی سوزی، تجاوز به ویتنام و کامبوج و لائوس، تجاوز به کره، به فلسطین و لبنان و عراق ... آشنا شده است.

حال جرج بوش پرچم «محور شرارت» را در مقابل حامیان «آزادی و دموکراسی» برافراشته است. این تبلیغات بازتاب همان مبارزه ایران و یونان، همان «شرق وحشی مستبد» و «غرب متمدن» و همان سیصد سرباز اسپارتی ترموپیل است که امروز وسیله‌ای واقعی برای تدارک جنگی تجاوزکارانه علیه میهن ما شده است. ریاکاری امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها از همه سرهم بندی تاریخ آنها می‌بارد. هرگاه علم و واقعیت با نظریات آنها در تضاد قرارگیرد، بدا به حال واقعیت.

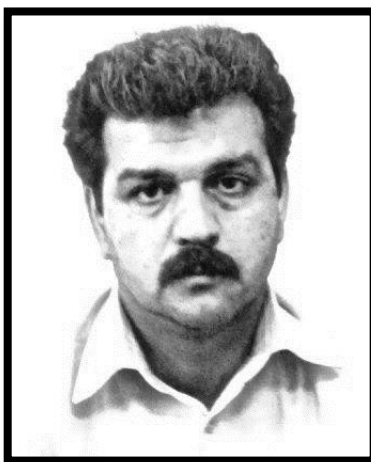
مقاله ما رو به اتمام بود که لحن جنگ طلبانه جرج بوش و اطرافیانش در حالی که فیلم سیصد در مورد ایران بر اکران بود و موجی از نفرت در میان مردم میهن ما که به نسخه‌های این فیلم بطور قاچاق در ایران دست یافته بودند، پدید آورده بود، عوض شد. حال به یکباره از فرهنگ غنی ایران و نقش میهن ما در تمدن جهانی سخن می‌گوید. دیگر خبری از محور شرارت نیست، همه جا سخن از بشارت است. به نظر می‌رسد مماشات با جمهوری اسلامی آغاز می‌شود و امتیازات فراوانی رد و بدل شده است. امروز «لحن‌ها» تاریخ را رقم می‌زنند. حقیقتاً به چه راحتی محور شرّ به محور خیر بدل می‌شود.

برگرفته از توفان شماره ۸۷ خرداد ۱۳۸۶ ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

بازتاب فراخوان بین‌المللی در همبستگی با

رضا شهابی و همه فعالین کارگری

روابط بین‌المللی حزب کار ایران (توفان) مورخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۷ طی فراخوانی از همه احزاب کمونیستی و کارگری جهان طلب نمود تا با انتشار بیانیه و یا شیوه مبارزاتی که خود صلاح میدانند، به اعمال ضدکارگری و ضدبشری رژیم جمهوری اسلامی علیه رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد و همه فعالین کارگری اعتراض کنند و با کارگران ایران ابراز همبستگی نمایند. در بخشی از بیانیه بین‌المللی حزب کار ایران (توفان) چنین آمده است:



"رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی از ایجاد تشکلهای مستقل کارگری شدیداً در هراس است. این رژیم پایان زندگی زالوئی‌اش را در اتحاد طبقه کارگر و مردم می‌بیند و بنابر این سعی دارد هر کوششی در جهت ایجاد تشکلهای دموکراتیک و مستقل کارگری را خفه کرده و فعالین کارگری را با اتهام «توطئه علیه امنیت ملی» دستگیر کند. اما مبارزه برای ایجاد اتحادیه‌های کارگری در ایران تاریخی طولانی دارد، دستگیری و شکنجه فعالین توسط رژیم شاه و جمهوری اسلامی نتوانسته است این مبارزه را متوقف کند. با تشدید مبارزه، کارگران مطالبات خود را به رژیم جمهوری اسلامی تحمیل می‌کنند. .

حزب کار ایران (توفان) دستگیری، بدرفتاری، فشار، تهدید، شکنجه، و به زندان کشیدن رضا شهابی و فعالین کارگری را شدیداً محکوم می‌کند. ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی هستیم. ما احزاب برادر، نیروهای دموکراتیک و مترقی، سازمان‌های کارگری، و شخصیت‌های آزادیخواه را فرامی‌خوانیم که رژیم جمهوری اسلامی را برای جنایات مرتکب شده و تلاش برای به‌بندکشیدن مجدد رضا شهابی محکوم کنند. ما از رفقا می‌خواهیم که همبستگی خود را با مبارزات کارگران ایران ابراز داشته و آزادی بدون قید و شرط فعالین کارگری در بند و همه زندانیان سیاسی را مطالبه نمایند».

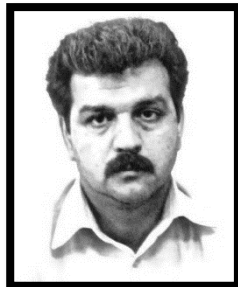
پیرو این بیانیه در همبستگی با رضا شهابی و همه فعالین کارگری ایران بسیاری از احزاب و سازمان‌های کمونیستی عضو کنفرانس بین‌المللی احزاب مارکسیستی - لنینیستی به ندای ما پاسخ مثبت داده و فوری به انتشار بیانیه بین‌المللی حزب ما مبادرت نموده‌اند. فراخوان حزب ما در نشریات و تارنماهای رفقای ایتالیایی، یونانی، آلمانی، تونس، نروژی و دانمارکی اسپانیاییانعکاس یافته و این حمایت‌ها همچنان ادامه دارد. فقط با یک کارزار جهانی در افشای اقدامات بربرمنشانه و ضدکارگری جمهوری اسلامی و در پیوند با جنبش کمونیستی و کارگری جهانی است که می‌توان از این طریق با فشار بر رژیم، او را به عقب‌نشینی واداشت در زیر نمونه‌هایی از بیانیه حزب که در نشریات احزاب برادر و با زبان‌های مختلف انتشار یافته است، ملاحظه فرمائید.

زنده باد همبستگی بین‌المللی!

زنده باد مبارزه کارگران ایران علیه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی



Καταδικάστε το καθεστώς της Ισλαμικής Δημοκρατίας του Ιράν για τις απόπειρές του να φυλακίσει ξανά τον Ρεζά Σαχάμπι!



Αγαπητοί σύντροφοι,

Οι αρχές της Ισλαμικής Δημοκρατίας του Ιράν ασκούν πίεση στον Ρεζά Σαχάμπι, μέλος του διοικητικού συμβουλίου του Συνδικάτου Εργατών της Τεχεράνης και της Εταιρίας Προαστιακών Λεωφορείων, ώστε να παρουσιαστεί στις αρχές των φυλακών Εβίν. Ο Ρεζά Σαχάμπι συνελλήφθη τον Ιούνιο του 2010 για τις συνδικαλιστικές του

Iran: Gewerkschaftsführer soll erneut ins Gefängnis

Reza Shababi, Mitglied der Leitung der Gewerkschaft der Busfahrer von Teheran und Umgebung, soll nach mehreren Gefängnisaufenthalten erneut hinter Gittern.

Er wurde im Juni 2010 wegen seiner gewerkschaftlichen Aktivitäten inhaftiert. Das Islamische Revolutionsgericht klagte ihn an, „Propaganda gegen den Staat“ gemacht und gegen „die nationale Sicherheit gehandelt“ zu haben. Im April 2012 wurde er zu 6 Jahren Haft verurteilt. Darüberhinaus wurden ihm gewerkschaftliche Aktivitäten für 5 Jahre untersagt.

نشریه پلاتفرم کمونیست ایتالیایی

Alle organizzazioni e ai partiti fratelli marxisti-leninisti, ai democratici, ai progressisti, alle organizzazioni dei lavoratori e agli amanti della libertà .
Condanniamo il regime della Repubblica Islamica d'Iran per il suo tentativo di imprigionare di nuovo Reza Shahabi!

Cari compagni,

le autorità della Repubblica Islamica d'Iran stanno intensificando la pressione su Reza Shahabi, membro del consiglio del Sindacato degli operai di Teheran e della compagnia dei bus periferici, per farlo presentare alle autorità della prigione di Evin. Reza Shahabi è stato arrestato nel giugno 2010 per la sua attività sindacale. La Corte Islamica Rivoluzionaria lo ha accusato falsamente di fare "propaganda contro lo Stato" e di "agire contro la sicurezza nazionale" nell'aprile del 2012, infliggendogli 6 anni di prigione e proibendogli di svolgere per 5 anni qualsiasi forma di attività sindacale.



Giù le mani da Reza Shababippello

del Partito del Lavoro d'Iran (Toufan)

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به چند پرسش

پرسش: مگر شوروی پس از روی کارآمدن خروشچف از صلح دفاع نمی‌کرد؟ مخالفت اصولی شما با سیاست صلح شوروی چه می‌باشد؟

پاسخ: برای پاسخ به پرسش ناچاریم ابتدا به مفاهیم صلح و جنگ بپردازیم:

تئوری مرحله سوم سرمایه‌داری که بر طبق این تئوری گویا امپریالیسم دیگر جنگ‌طلب نیست و اعلان می‌گردد: «من در هنگام مذاکره با رئیس جمهور آمریکا حس کردم که او نیز مانند ما، در اندیشه تأمین صلح است» (از مصاحبه



مطبوعاتی خروشچف ۲۷ سپتامبر ۱۹۵۹). و طی سخنرانی دیگری در میان زحمتکشان شوروی می‌گوید: «من از این تریبون عالی در برابر خلق خویش، در برابر حزب و دولت باید بگویم که رئیس جمهور، آیزنهاور در ارزیابی اوضاع و احوال معاصر بین‌المللی، خردمندی دولتمندانه نشان داد. مردانگی و اراده نشان داد. او بعنوان مردی که از اعتماد کامل خلق خود برخوردار است، علیرغم شرایط بغرنج آمریکا پیشنهاد کرد که بین سران دو کشور ما دید و باز دید به عمل آید. ما قدر این ابتکار مهم را که در جهت تحکیم امر صلح است می‌دانیم» (مسکو ۱۹۵۹/۹/۲۸).

چقدر این کلمات شرم‌آور و در خدمت گمراهی مردم جهان است که ایشان نسبت به امپریالیسم این دشمن غدار بشریت تغییر کند. مگر می‌شود برای امنیت جهان با امپریالیست‌ها همدستی کرد؟ امپریالیست‌ها خود بزرگترین عامل تشنج و جنگ در جهان هستند. خروشچف از آن جهت در فکر تبانی با امپریالیسم بود، از آن جهت افکار را از ماهیت جنگ‌طلبانه امپریالیسم دور می‌کرد که خودش شوروی سوسیالیستی را به سوی کشوری امپریالیستی و متجاوز سوق می‌داد و بیعتی بود که بین آنها باید برای حفظ امنیت خودشان در قبال اعتراض و انقلاب خلق‌ها تبانی می‌شد. همانطور که خروشچف مجیز آیزنهاور و کندی را می‌گفت بلندگوهای تبلیغاتی بورژوازی خروشچف را «بهترین دوست غرب در مسکو» (مجله فرهنگی تایمز ۹ مارس ۱۹۶۳) دانسته و بر این اعتقاد بودند که «برای جهان آزاد، رفیق خروشچف بمثابه بهترین نخست‌وزیر روس‌ها بشمار می‌رود. این پشتیبانی‌ها طبیعی بود، چرا که روش «دفاع» خروشچف از صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز راه تأمین صلح واقعی و دفاع از آرمان پرولتاریا نبود، بلکه راه همکاری و سازش بود. مارکسیسم - لنینیسم می‌آموزد که تنها راه جلوگیری از جنگ، بسیج توده‌ها، تشدید مبارزه طبقاتی به منظور انقلاب و نابودی امپریالیسم است. به قول رفیق استالین: «برای امکان‌ناپذیرکردن جنگ باید امپریالیسم را نابود ساخت (مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۵۲)

لنین نیز به درستی و با اندیشه‌های ژرف خود در تحلیلی از امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری این ماهیت جنگ‌طلبانه امپریالیسم را افشاء کرده است و ادامه دهنده راه لنین علیرغم

مهمات بی شماری که ضدمارکسیست ها در مورد کنفرانس «یالتا» و «پتسدام» انتشار می دهند، در مورد پاسیفیسم امپریالیست ها همواره این اعتقاد را داشت که آنها تنها یک هدف دارند و آنهم تدارک جنگ است.

«آنها تنها یک هدف دارند و آنهم فریب دادن مردم با جملات پرطمطراق درباره صلح است تا بتوانند جنگ نوینی را تدارک ببینند.» (کلیات آثار جلد ۶). و یا «بسیاری معتقدند پاسیفیسم امپریالیسم وسیله صلح می باشد. این اندیشه غلط است. پاسیفیسم امپریالیسم وسیله تدارک جنگ و استتار این تدارک بوسیله الفاظ ریاکارانه در پیرامون صلح می باشد. بدون این پاسیفیسم و جامعه ملل که آلت دست امپریالیست هاست، تدارک جنگ در شرایط کنونی غیر ممکن است.» (کلیات جلد ۱۱).

کائوتسکی نیز در برخورد به جنگ همان موضعی را بیان می کند که بعدها شاگردان او و در رأس آن خروشچف بیان داشته است. کائوتسکی می گفت: «در حال حاضر آمریکا نیرومندترین کشور در جهان می باشد و اگر این کشور در جامعه ملل و یا به اتفاق آن برای جلوگیری از جنگ اقدام کند، جامعه ملل را به سازمان مقاومت ناپذیری مبدل می سازد (سوسیالیسم و جنگ). و ده سال قبل از بروز جنگ جهانی دوم می افزاید: «اگر اکنون کسی باز هم خطر جنگ امپریالیستی را تصویر کند، آنوقت او بجای در نظر گرفتن عصر ما بر همان نسخه های سنتی متکی گردیده است» (مسئله دفاع و حزب سوسیال دموکرات). وقتی کسی این جملات را می خواند، نمی تواند از خنده روده بر نشود.

زیاد راه دوری نرفته ایم اگر اشاره کنیم که امپریالیسم آمریکا یا توسط سازمان ملل متحد و یا قلدرمنشانه توسط نیروی خود و متحدان نزدیکش جنگ خلیج فارس و تجاوز به عراق و یوگسلاوی راه انداخته است. امپریالیسم آمریکا با تجاوز به کره آن را به دو بخش تقسیم کرد، ویتنام را به خون کشید و در کامبوج ژنرال «لون نول» کودتای را برسرکارآورد که امروزه کسی از جنایاتش در کامبوج برای تیره جنایات آمریکا و تجاوز ویتنام به آنجا صحبتی هم نمی کند. سیاهه اعمال تجاوزکارانه و جنایتکارانه قوی ترین ابرقدرت تاریخ در اندونزی، ویتنام، ایران، ترکیه، کنگو، آفریقای جنوبی، شیلی، آرژانتین، گواتمالا، جمهوری دومینیک، گرانادا، کوبا، بولیوی، پاناما و ... طولانی است و جای حاشا برای رفرمیست ها، رویزیونیست ها، پاسیفیست ها، کائوتسکیست ها باقی نمی گذارد تا برای امپریالیسم آمریکا کارنامه صلح طلبی صادر کنند. واقعیت تبهکاری امپریالیسم دیگر قابل انکار نیست حتی اگر کار به جایی برسد که همه اپروتونیست های جهان از استعمال واژه امپریالیسم طفره روند. استالین در رد چنین نظرات غافل کننده ای که توسط چنین خائنینی در جنبش کارگری اشاعه می یافت، نوشت: «در اینجا مهمتر از همه این امر است که سوسیال دموکراسی بزرگترین شایع کننده پاسیفیسم امپریالیستی در میان طبقه کارگر است، یعنی تکیه گاه عمده سرمایه داری در میان طبقه کارگر در امر تدارک جنگ نوین و مداخله می باشد.» (کلیات جلد ۱۱).

بی جهت نبود که رفقای آلبانی و چین در مقابل این تئوری های پوسیده رویزیونیستی قدرافراشتند و در جهت پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم کوشیدند. آنها از جمله نوشتند: «عقیده مبنی بر اینکه بدون از بین بردن ریشه های اجتماعی جنگ ها در شرایطی که امپریالیسم و طبقات استثمارگر وجود دارند، هم اکنون امکان از بین بردن کامل و همگانی وسایل جنگ و حذف همه جنگ ها از آنجمله جنگ های عادلانه از زندگی اجتماعی وجود دارد، نادرست است و با آموزش مارکسیستی - لنینیستی در باره مبارزه طبقاتی دولت و انقلاب ماینت دارد. در مبارزه طبقاتی ما می توانیم و باید به وجه شایسته ای بشردوستی را مورد استفاده قرار دهیم. اما بدین سبب نباید از موضع اساسی مارکسیسم - لنینیسم دور شویم» (از نطق دن سیائو پین در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری، مسکو، سال ۱۹۶۰ در آن موقعی که وی هنوز در مواضع کمونیستی قرار داشت).

رفقای چینی سپس افزودند: «اشخاصی یافت می شوند که معتقدند که در شرایطی که هنوز امپریالیسم و سیستم بهره کشی انسان از انسان وجود دارد می توان از طریق «خلع سلاح عمومی»، «جهان بدون سلاح، بدون ارتش، بدون جنگ» را تحقق بخشید. این پندار کاملاً تحقق ناپذیری است.» (اگر به

حق خلع سلاح همگانی و کامل به مثابه راه اساسی مبارزه برای صلح جهانی بنگرند، این پندار را شایع کنند که امپریالیست‌ها می‌توانند داوطلبانه سلاح بر زمین نهند و بکوشند که تحت پرچم خلع سلاح مبارزه انقلابی خلق‌ها و ملت‌های ستمدیده را از بین ببرند، این بدان معناست که عمداً خلق‌های جهان را فریب داده و در اجرای سیاست تجاوز و جنگ به امپریالیسم خدمت نمایند». (از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ ۱۴ ژوئن سال ۱۹۶۳). و یا «لازم است خاطر نشان شود که مدافعین خلع سلاح همگانی و کامل با موعظه این نظر که امپریالیست‌ها می‌توانند کاملاً خود را خلع سلاح کنند و داوطلبانه سلاح بر زمین نهند، می‌خواهند که خلق‌ها و ملت‌های ستمدیده نیز سلاح خود را که برای دفاع از تجاوز امپریالیستی مورد استفاده قرار می‌دهند، تسلیم نمایند». (از نطق لیلئوچن چی در جلسه شورای جهانی صلح ورشو، ۲۸ نوامبر ۱۹۶۳). و یا «بطوری که گفتیم امپریالیسم هرگز بخلع سلاح همگانی و کامل تن نخواهد داد و تنها مشغول ازدیاد همگانی و کامل تسلیحات است» (از نطق گوچیان در چهارمین دوره اجلاسیه شورای سازمان همبستگی خلق‌های آسیا و آفریقا، الجزیره، ۲۳ مارس سال ۱۹۶۳).

آیا گذشت ۳۶ سال پس از ۱۹۶۳ کافی نیست که نشان دهد که مارکسیست - لنینیست‌ها در مواضع درست قرار داشتند و رویزیونیست‌ها که در زمان استالین خود را مخفی کرده بودند و پس از درگذشت وی زمام امور را بدست گرفتند تا به چه حد به خیانت دست زده‌اند. اگر خیانت رویزیونیست‌ها را بزرگترین خیانت تاریخ به نامیم سخنی به خطا نگفته‌ایم. خوب است کمونیست‌هایی که فریب خورده‌اند، به خود آیند و با نفی رویزیونیسم به شاهراه بزرگ مبارزه کمونیست‌ها به پیوندند.

facebook.com/toufan.hezbekar

پرسش و پاسخ در کانال تلگرام

سخنرانی رفیق فرزاد رادمهر در تلگرام به مناسبت سی و هشتمین سالروز انقلاب
بهمن (بخش دوم)

متن زیر از روی فایل صوتی سخنرانی رفیق فرزاد رادمهر پیاده شده و با اصلاح و تغییراتی جزئی در متن سخنرانی آنطور که برای خوانندگان عزیز قابل فهم باشد، در دو بخش تنظیم و در نشریه توفان الکترونیکی منتشر میشود. بخش نخست در مورد علل بروز انقلاب بهمن در بعد تاریخی است و بخش دوم در مورد شکست انقلاب و راه خروج از بن بست کنونی است



می‌پردازیم به ادامه بحث و اینکه شعارهای مردم در انقلاب بازتاب چه چیزی بوده است. در این قسمت به دو و یا سه نکته مشخص می‌پردازم و سپس یک جمع‌بندی فشرده ارائه می‌دهم.

مردم ایران در تظاهرات‌هایی که شرکت می‌کردند شعار آزادی و شعار استقلال سر می‌دادند و شعار جمهوری. اما اینکه بعدها غاصبان انقلاب اسلام را به آن چسباندند و یک چیز به اصطلاح زمینی - الهی با هم قاتی شد و غیره یک بحث دیگری است که به آن می‌پردازم اما شعاری که مردم می‌دادند شعار زمینی بوده شعار آسمانی نبوده، یعنی اگر ابتدا به‌خواهیم به مسئله استقلال به پردازیم واقعیت آن است که مضمون شعار مردم به درستی این بود که ما در ایران استقلال نداریم. رژیم ایران فاقد استقلال سیاسی است و ما استقلال می‌خواهیم و با زبان ساده یعنی اینکه ما سلطه اجانب را نمی‌خواهیم. خوب آیا واقعاً کودتای ۲۸ مرداد آن حافظه تاریخی بود که مردم ایران داشتند و می‌شناختند که کودتایی در ایران در سال ۳۲ صورت گرفت یا نه؟ به باور من آری! این زمینه وجود داشته و در قیام ۴۲ خرداد هم، انگیزه مردم مبارزه علیه سلطه اجانب و اصل کاپیتالیسم بوده. این قیام ده سال پس از کودتا رخ داد و پی‌ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد نبود. زیرا مردم ایران کودتای ۲۸ مرداد را به یاد می‌آوردند و به آن حساس بودند.

در انقلاب بهمن هم وقتی شعارها از طرف مردم و توسط عناصر پیشرو جامعه داده شد، اعتراضی بود علیه وابستگی ایران و روی کارآمدن رژیم شاه توسط آمریکا. به عبارت دیگر نتیجه کودتای ۲۸ مرداد تبدیل ایران به نیمه مستعمره غرب بود. یعنی استعمار جمعی در جامعه حاکم شد. ایران فاقد استقلال سیاسی بود. این وابستگی را خود نمایندگان امپریالیسم بعدها بر زبان آوردند و در مصاحبه‌ای هم که خانم رایت، وزیر امور خارجه کلینتون، و خود کلینتون بعدها کردند، صاف و پوست‌کنده گفتند که «س آی ای» سازمان جاسوسی آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد شرکت داشت. خوب پرسش این است برای چی شرکت داشت؟ چرا شرکت داشتند؟ چرا به زور حکومت ملی مصدق را برانداختند. دلیلش مشخص است برای اینکه امپریالیسم با اعمال سلطه سیاسی آن روابط اقتصادی را که می‌خواهد راحت‌تر به اجرا درمی‌آورد. این یعنی نقض استقلال و حق حاکمیت ملی. این یکی از خصوصیت‌های امپریالیسم است که حتی اگر سود فراوانی هم از مناسبات اقتصادی ببرد ولی اگر سلطه سیاسی نداشته باشد رضایت نمی‌دهد. در واقع باید سیاست حاکم آن کشور کاملاً در الحاق امپریالیسم باشد تا بتواند

سهل‌تر به اهداف اقتصادی برسد. این از ویژگی‌های مهم امپریالیسم است و به خاطر همین همواره نقض استقلال می‌کند و موضوع حق ملل از اینجا سرچشمه می‌گیرد.

پس اینکه مردم شعار استقلال را فریاد می‌زدند، بخاطر همین مسئله زیر سلطه بودن ایران بود و نتایج این وابستگی را هم می‌بینیم. آمریکا بعنوان مثال به خاطر منافع خود در منطقه و دفاع از حکومت پادشاهی عمان به شاه دستور داد که ۱۵۰۰۰ لشکر با خرج و هزینه خود ایران به ظفار ارسال کند تا نیروهای انقلابی که چپ بودند دمکرات بودند مترقی و ملی بودند و علیه استبداد سلطنتی و استعمار می‌جنگیدند را سرکوب و قلع و قمع کند. یا اینکه عضویت ایران در پیمان نظامی سنتو به نوعی در واقع عضویت در پیمان ناتو بود تا منافع امپریالیسم آمریکا را تأمین کند. یا اینکه حضور ۴۰۰۰۰ مستشار نظامی آمریکایی ایران و جاسازی سیستم‌های مخفی اطلاعاتی در مرزهای ایران به خاطر رقابت با شوروی امپریالیستی بود. رژیم شاه تمام دستورات نظامی و امنیتی امپریالیسم آمریکا را پذیرفت و اجرا کرد. روابط ایران و آمریکا دیگر یک مناسبات متعارف دیپلماتیک نبود. رژیم شاه حتا نصب وسائل محرمانه نظامی و جاسوسی را در خاک ایران پذیرفت. بگذریم از اینکه بعد از پیروزی انقلاب آن وسائل دستگاه‌های محرمانه را بازگان و آقای امیرانتظام بی‌سروصدا تحویل آمریکا دادند و صدای کسی هم درنیامد، افشاگری درست و حسابی هم در این رابطه صورت نگرفت شما در وزارتخانه‌ای نمی‌رفتید که مشاورین آمریکایی حضور نداشته باشند و غیره. خوب اینها همه دال بر وابستگی و زیر سلطه بودن ایران بود. پس شعار استقلال از سوی مردم شعار برای این بود تا این بساط وابستگی را از ایران برچینند. پس شعار مردم ریشه عمیق اجتماعی و سیاسی داشت و شعار برحق بود.

شعار آزادی هم که کاملاً مشخص بود. در ایران هیچ آزادی سیاسی، احزاب و اجتماعات وجود نداشت. رژیم شاه پشیزی ارزش برای مخالفین خود قائل نبود و در آخر با اعلام تک‌حزبی شدن و رستاخیزی کردن ایران رسید و بدون تعارف هم گفت هر کسی هم این نظام را برنمی‌تابد از این کشور برود. در واقع رژیم شاه هر منتقد و صدای اعتراض را با انگ باصطلاح «ارتجاع سرخ و سیاه» محکوم و سرکوب می‌کرد. ارتجاع سیاه یعنی آن بخش از روحانیتی را که از او تبعیت نمی‌کرد، مورد ضرب و شتم قرار میداد و به زندان می‌انداخت. نیروهای چپ را هم که تحت نام ارتجاع سرخ سرکوب می‌کرد. ساواکش هم که بالاخره در بیرحمی زیان زد عام و خاص بود. پس آزادی احزاب، آزادی اجتماعات آزادی بیان، آزادی خواندن حتی یک کتاب معمولی سیاسی ممنوع بود. اگر در دست شما کتاب جلد نشده صمد بهرنگی رو می‌گرفتند، مثلاً «ماهی سیاه کوچولو» را به خودی خود برای شما مشکل بزرگی به وجود می‌آمد و شما را می‌بردند زیر شکنجه تا بر زبان بیاورید که این کتاب را از کی گرفتید تا سرانجام یک استنسیل پیدا کنند و به قول خودشان در نهایت خانه تیمی را کشف کنند. پرسش این است چرا جوانان را سرکوب می‌کردند؟ برای اینکه این جوانان می‌خواستند آگاه شوند و به دانند در کشورشان چه می‌گذرد. وقتی شما کتاب خواندن را ممنوع می‌کنید، سرکوب می‌کنید و خفقان ایجاد می‌کنید، نتیجه‌اش این می‌شود که این بحث‌ها در گوشه و کنار و بطور مخفیانه جریان داشته باشد. می‌بینیم جوانان ایران آنهایی که به هر حال این موقعیت را پیدا کردند، در دادگاه نظامی شاه در فرصت کوتاهی سخن بگویند مثل خسرو گل‌سرخ. وی بخش بزرگی از دفاعیاتش را به فلسفه اصلاحات ارضی شاه اختصاص داد و ماهیت استعماری آن را افشا کرد. آیا جای خسرو گل‌سرخ یا یک دانشجوی معترض در زندان است؟ که در مورد اصلاحات ارضی بحث کند یا اینکه در دانشگاه، در مؤسسات فرهنگی، در تربیون آزاد در رادیو و تلویزیون و غیره...؟ کسی که اصلاحات ارضی شاه را برنمی‌تابید سرکوب می‌شد برای اینکه این اصلاحات ارضی از دکتترین نیکسون بوده و با این رفم امپریالیستی می‌خواستند کالاهای مصرفی خودشان را به ایران وارد کنند و کشاورزی ایران را نابود کنند و همین کار را هم کردند.

بنابر این شعار مردم ایران در انقلاب که ما آزادی می‌خواهیم کاملاً درست بوده از واقعیت برمی‌خاسته و می‌بینیم این دروازه تمدنی که رژیم شاه تبلیغ‌اش را می‌کرده از درون این دروازه تمدن از آنجایی که پیشروترین نیروهای جامعه که کمونیست‌ها باشند یعنی حامی منافع زحمتکشان، مخالف خرافات و نابرابری زن و مرد، مدافع حقوق کودک، خواهان لغو امتیازات اجتماعی، لغو بقایای

فئودالی و نصفه‌کاری و رانت‌خواری نزول‌خواری همه اینها را کمونیست‌ها می‌خواستند و برای این مطالبات و آزادی و عدالت جان‌دادند. رژیم شاه با بخشی از روحانیتی که با او همراه بود و ثناگویش بود بیشترین امتیازات را برای تحمیل مردم به آنها میداد. آن بخش از روحانیتی که با انگیزه خاص خود با شاه درافتاده بود، زیرکانه خودش را با خواسته‌های مردم همسو کرد. روحانیت معترض هم در انقلاب با مردم همراه شد، با آزادی و استقلال و «ما خواهان آزادی و استقلال هستیم» همراه شد. اما پر واضح است که مضمون این آزادیخواهی و استقلالخواهی روحانیت چیز دیگری بود و اینها هدف و نیت دیگری داشتند. با جمهوری هم در واقع مخالف بودند. زیرا جمهوری یک پدیده زمینی است. روحانیت به رهبری خمینی به تدریج نشان داد که می‌خواهد به هر ترتیبی شده انقلاب زمینی را به انقلاب آسمانی وصل کند و همین کار را هم کرد.

به این نکته باید توجه کرد که روشنفکران جامعه ایران شدیداً از فقدان آزادی رنج می‌بردند و بیشترین صدمه را نیروهای چپ، نیروهای کمونیست، یعنی نیروهای مدافع طبقه کارگر خوردند. نیروهای مذهبی بخاطر موقعیت تاریخی و سنت و مذهب از آزادی‌های اجتماعی برخوردار بودند و شاه حتی روحانیت را تا آنجا که با سرخ نشوند آزاد می‌گذاشت تا به فعالیت‌های ضدکمونیستی‌شان و تحمیل مردم ادامه بدهند. بازار هم که پایگاه روحانیت بود. به عبارت دیگر روحانیت تشکیلات داشتند، در بازار مشکلات مالی خود را حل می‌کردند و امکانات داشتند و از این‌روی شرایط بوجود آمده به نفعشان بود. و بطور عینی رژیم شاه این شرایط ذهنی را یعنی کسب قدرت سیاسی را برای روحانیت فراهم آورد. بورژوازی امپریالیستی یعنی امپریالیست‌های غرب به سرکردگی آمریکا در نهایت وقتی دیدند که شاه دیگر امکان سرکوب انقلاب مردم را ندارد و اگر شاه بر سر قدرت بماند و به کشتارش ادامه دهد، این خطر وجود دارد که در درازای این انقلاب کمونیست‌ها سربلند بکنند و رهبری را در دست بگیرند. به عبارت دیگر در روند انقلاب به تدریج دست روحانیت رو میشد و توده‌های مردم به تدریج آگاه می‌شدند و تره هم برای رساله آقای خمینی و دارودسته‌ها خورد نمی‌کردند. از این روی آمریکا و شرکایش از ارتجاع مذهبی ضدکمونیستی به عنوان کمر بند سبزدفاع کردند و به خروج شاه از ایران رضایت دادند. از دل دروازه تمدن شاه روحانیت سیاه بیرون خزید. جمهوری اسلامی نتیجه طبیعی رژیم منفور پهلوی است.

پذیرفتن خمینی از سوی مردم به خاطر ناآگاهی آنها بود. به خاطر عقب‌ماندگی تولیدی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بوده که رژیم‌های گذشته از دوره قاجار و سپس رژیم پهلوی بانیان این عقب‌ماندگی‌اند، بودند. این رژیم‌های پادشاهی و استبدادی و نواستعماری مردم را در جهل و نادانی فرو برده بودند. بی‌سوادی در اواخر رژیم شاه مطابق کیهان آن زمان ۶۷ درصد بود. خوب چطور با داشتن این همه ثروت در جامعه جوان‌های ما برای ادامه تحصیل و کار به خارج از کشور روی می‌آوردند و جلای وطن می‌کردند و در خارج تحصیل و فعالیت سیاسی می‌کردند. در چنین شرایطی بود که به خاطر فضای نامناسب و خلاء قدرت انقلابی، جمهوری اسلامی یعنی روحانیت به رهبری خمینی که کاریزمای خاص خودش را داشت یا آن کاریزما را به او دادند، از موقعیت بهره‌برداری کرده و آن آرمان تاریخی شیخ فضل‌الله نوری و یا آیت‌الله کاشانی‌ها و غیره را محقق کرد. همین روحانیون مشروعه‌خواه مرتجع بودند که با همدستی امپریالیست‌های روس و انگلیس انقلاب مشروطه را به شکست کشاندند. حالا امروز برای اولین بار بعد از این که ۱۴۰۰ سال حکومت عدل علی شان یا اصطلاح عدل‌الهی‌شان را با کسب قدرت سیاسی در بهمن ۵۷ پیاده کردند و از آنجایی که جنبش مردم ایران قوی بود، انقلاب ایران دارای پشتوانه عظیم توده‌ای بود، خواسته‌های مدنی داشت و روحانیت نمی‌توانست فوراً به این انقلاب مارک باصطلاح اسلامی بزند و می‌بینیم که تنها پس از چند ماه در فراندی که در فروردین ۱۳۵۸ زورچپانی کردند مردم را فراخواندند که بین سلطنت یا جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی رای آری یا نه بدهند. خوب رژیم سلطنتی که دیگر فراندی نمی‌خواست. مردم ایران با قیام مسلحانه و تظاهرات‌های میلیونی خیابانی و اعتصابات کارگران نفت رادیکال‌ترین فراندی را در میدان عمل با سرنگونی رژیم شاه و نفی کامل آن انجام دادند. پس هدف از طرح فراندیوم پس از انقلاب در ۱۲

اردیبهشت ۵۸ بخاطر گرفتن رأی مشروعیت از مردم بود. این عمل روحانیون که در شرایط بحران و شلوغی و تب انقلاب و اعتماد و توهم مردم صورت گرفت. این عمل برای کوبیدن مهرشان بر جامعه بود تا پایه‌های خود را محکم کنند. این فراندوم ارتجاعی را بخش اعظم نیروهای چپ و دمکرات و انقلابی محکوم کردند یعنی تحریمش کردند، البته منهای سه جریان سیاسی یعنی حزب رنجبران، حزب توده و سازمان مجاهدین خلق. حزب ما، حزب کار ایران (توفان) هم که بیانیه تحریم صادر کرد و به مردم هشدار داد که فریب این مضحکه فراندوم را نخورند و آن را صدای پای فاشیسم نامید. حزب ما زیر بار این فراندوم تحمیلی و ارتجاعی نرفت. این اسناد در آرشیو حزب ما وجود دارند و قابل دسترسی‌اند.

خوب همه این‌ها نشان می‌دهد که روحانیون در این شرایط یعنی در شرایط ضعف جنبش کمونیستی و نیروهای انقلابی بر جنبش مردم سوار شدند و قدرت را در دست گرفتند. اگر این غاصبان انقلاب ابتدا و فوراً بواسطه فضای انقلاب و حضور توده مردم نتوانستند همه دست‌آوردهای انقلاب را سرکوب کنند اما به تدریج این کار را کردند. به هرحال انقلاب بهمن که بهار آزادی را به ارمغان آورد، تجربه کوتاه و فرهنگ‌بخشی برای مردم تشنه آزادی ایران بود. مردم ایران در طول یک سال ره صد ساله رفتند به یمن انقلاب همه سیاسی شدند جوانان و نوجوانان و سراسر جامعه سیاسی شد و جامعه از درون می‌جوشید. ادامه دارد.

پرسش زیر در کانال تلگرام طرح شد و ما چکیده این پاسخ را در زیر می‌آوریم

پرسش: ایران ما در زمان شاه می‌خواست به ژاپن تبدیل شود، ولی آمریکا رقیبی مثل شاه را تحمل نکرد، توطئه چید و او را برانداخت. این توطئه به زیان ملت ایران تبدیل شد.

"در مورد دوره رژیم پهلوی هم دروغ‌هایی گفته می‌شود که با واقعیت نمی‌خواند و آن این که شاه مستقل و ملی بود و سیاست‌های اقتصادی و نظامی و

اجتماعی‌اش در «کاخ مرمر اتخاذ می‌شد و نه در واشنگتون».

تمام اسنادی که از طرف سازمان سیا منتشر شده است، همه دلالت بر تصمیم‌گیری آمریکا در امور داخلی اقتصادی و سیاست‌های منطقه‌ای و نظامی ایران دارد. ظاهر قضیه شاه مستقل بود و حرف‌هایی می‌زد اما در خفا و در پوشش دیپلماتیک ایران نیم مستعمره آمریکا بود. ویران‌سازی کشاورزی ایران که از دکتترین نیکسون در آمریکای لاتین تجویز شده بود، در ایران نیز پیاده شد و این ضربه بزرگی به اقتصاد و تولید کشاورزی بومی ایران وارد ساخت. ایران به مصرف‌کننده بازارهای آمریکا و غرب تبدیل شد. امپریالیسم یعنی همین، یعنی اجازه رشد مستقل به کشوری نمی‌دهد؛ اگر هم چنین رخ دهد، جز یک استثنا نیست. تمام کشورهای تحت سلطه که تحت رهبری و کودتای آمریکایی و یا غربی بر مسند قدرت بوده و هنوز هم هستند، از رشد صنعتی‌شان باز مانده‌اند، زیرا فاقد استقلال‌اند و سیاست‌هایشان وابسته به امپریالیسم است.



در گذشته زمان پهلوی قیمت‌ها پایین به نسبت امروز بسیار پایین بوده ولی قدرت خرید مردم نیز بسیار پایین‌تر از آن بوده است. به طور مثال درآمد کارمند عادی ماهانه ۵۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان بود (البته حقوق ۱۰۰۰ تومانی در سال‌های حدود ۱۳۴۸ برای افراد بسیار کمی بود) و قیمت پیکان در آن زمان حدود ۲۸۰۰۰ تومان بود، یعنی حقوق بیش از ۲۸ ماه یک کارمند.

اگر از زبان آمار و ارقام نگاه کنیم، درآمد نفتی از سه میلیارد دلار در سال ۱۳۳۲ به ۵۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ رسید و درآمد سرانه ۱۱۵۱۴ دلار؛ با این وجود در جامعه ایرانی در بخش‌های فقیر جامعه، فقر هر روز بیشتر و شکاف طبقاتی عمیق‌تر می‌شد که این امر دلایلی دارد:

۱- عدم توزیع منصفانه باعث رشد اقتصادی یک طبقه خاص وابسته به حکومت می‌شد.

۲- عمده مقاطعه‌کاری‌های پرسود، طرح‌های پرمفعت دولتی برای مقامات حکومتی بود. براساس یک برآورد تنها در فاصله ۱۳۵۲-۱۳۵۵ حق کمیسیون مقام‌های دولتی از یک میلیارد دلار فراتر رفت. این نوع توزیع ثروت، بخشی از جامعه ایرانی که شالوده حکومت شاه را تشکیل می‌دادند (اعضای دربار، ارتش، ساواک و بلندپایگان دیوان‌سالاری) و مورد اعتماد شخص شاه بودند، تعلق می‌گرفت.

۳- حدود چهل درصد از بودجه کشور به ارتش اختصاص داده می‌شد که تعداد نیروها و پرسنل آن هر روز بیشتر و بیشتر می‌شد و در سال‌های آخر به ۴۱۳ هزار نفر رسیده بود. ارتش بودجه مخفی نیز داشت به اضافه ۴۰ درصد بودجه رسمی.

بطور کلی سه ویژگی: ۱- استبداد، فساد سیاسی و اداری و دخیل بودن ملاحظات سیاسی و رؤیاهای بلند پروازانه در برنامه‌های اقتصادی و عدم استقلال نهادهای اقتصادی و برنامه ریزی ۲- کنترل کامل بخش خصوصی از یک طرف و شیوع فساد مالی و استفاده از اموال عمومی در جهت منافع شخصی ۳- گسترش رانت اقتصادی در میان درباریان و اعطای مناصب اداری و پروژه‌ها و امتیازات اقتصادی، هرگونه مجالی را برای توسعه و نوآوری از بین می‌برد.

نرخ تورم از ۴٪ در سال ۱۹۷۲ به ۲۵٪ در سال ۱۹۷۷ افزایش یافت. فشار تورم در بخش‌هایی که دولت می‌توانست کمبود تولید را با افزایش واردات جبران کند (مانند کالاهای صنعتی، مصرفی و کشاورزی) نسبتاً کمتر بود. اما در بخش‌هایی که این امکان وجود نداشت، مانند ساختمان‌سازی و خدمات، نرخ تورم به مراتب بالاتر بود. این امر موجب کاهش نسبی نرخ سودآوری بخش‌های صنایع و کشاورزی، نسبت به نرخ سود در بخش‌های ساختمان و خدمات گردید. در نتیجه، سرمایه در جستجوی حداکثر سود از این بخش‌ها خارج و به سوی بخش‌های ساختمان‌سازی و خدمات جاری شد، که موجب رکود بخش‌های صنایع و کشاورزی گردید و عملاً دست‌آوردهای اقتصادی دهه ۷۰ را تضعیف کرد. این عمل‌کرد زیانبار در مورد بخش‌های کشاورزی و صنایع سنتی، از جمله صادرات غیر نفتی، بسیار شدید بود. زیرا این بخش‌ها دارای ساختار ضعیف‌تری بوده و از حمایت دولت، به ویژه حمایت‌های تعرفه‌ای برخوردار نبودند. بخش کشاورزی نه تنها تحت فشار شدید رقابت با کالاهای وارداتی ارزان قرار داشت، بلکه از سوی دیگر، دولت با تعیین سقف قیمت برای محصولات کشاورزی موجب تضعیف بیشتر سودآوری این بخش گردید.

در شرایطی که بودجه اقتصادی کشور چهار برابر شده بود و نرخ رشد تولید ناخالص ملی از مرز ۱۲٪ گذشته بود، **نرخ بیکاری به ۱۰٪** (در سال ۱۹۷۶) افزایش یافت، ضریب نابرابری توزیع درآمد ۱۱٪ بالا رفت (از ۰،۴۷ در سال ۱۹۷۲ به ۰،۵۲ در سال ۱۹۷۶)، سهم ۲۰٪ ثروتمند جامعه در مصرف از ۵۲٪ در سال ۱۹۷۳ به ۵۷٪ در سال ۱۹۷۶ افزایش یافت، در حالی که سهم ۴۰٪ فقیر جامعه از ۱۴٪ به ۱۱٪ کاهش یافت و نسبت مصرف مناطق شهری به روستایی، پس از احتساب تفاوت جمعیت، به پنج برابر در سال ۱۹۷۵ رسید.

در فاصله ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ واردات کشور متجاوز از ۴۱۲٪ افزایش یافت که معادل نرخ رشدی برابر با ۴۶٪ در سال می‌باشد. ساختار اقتصادی کشور، به ویژه شبکه حمل و نقل، انبارها، سردخانه‌ها، و دستگاه اداری دولت، ظرفیت جذب، ترخیص و توزیع این افزایش سریع در حجم واردات را نداشت. لذا، از سال ۱۹۷۶ کالاهای وارداتی در بنادر و انبارهای گمرک کشور انباشته شد و سرعت ترخیص و توزیع آنها کاهش یافت که متعاقباً موجب افزایش قیمت‌ها شد. به این ترتیب، از توانایی بخش واردات در تخفیف فشارهای تورمی کاسته شد و روند تورمی شدت بیشتری گرفت. دولت در مقابله با تشدید موج‌های تورمی، به جای تصحیح سیاست‌های خود، به دستگیری و مجازات «گران فروشان» پرداخت. این امر موجب تشدید ناآرامی‌های اجتماعی گردید و بازار را که طی دهه گذشته تا حدودی از نیروهای مذهبی-سنتی جامعه فاصله گرفته بود، به دامان این نیروها سوق داد.

تورم، سرمایه‌گذاری‌های نادرست، افت کارایی، تخصیص نامطلوب منابع، پروژه‌های نمایشی و مصرف‌گرایی بی‌رویه موجب اتلاف انبوه منابع تولیدی گردید. از سوی دیگر، بخش متناهی از ثروت کشور از طریق افزایش بی‌رویه بودجه نظامی به هدر داده شد. طی ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸ بودجه نظامی از ۱۳٪ تولید ناخالص ملی به ۲۰٪ افزایش یافت و سهم کالاهای نظامی در کل واردات کشور از مرز ۳۰٪ گذشت (در مقایسه با ۱۲٪ در سال ۱۹۷۲). به این ترتیب، کشوری که در سال ۱۹۷۴ دارای مازاد تراز پرداخت هنگفتی بود، در سال ۱۹۷۶ ناچار شد برای حل بحران مالی خود به صندوق بین‌المللی پول روی آورد.

آیا همین فاکتورها می‌تواند دلیلی بر بروز انقلاب مردم ایران باشد؟ بنظر ما آری! اینها همه در یک مجموعه از سیاست اقتصادی نواستعماری و استبدادی و سرمایه‌داری و وابستگی به خارج زمینه‌ساز انقلاب گردید و جز این نیز نمی‌باشد. پایان



فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/toufan.hezbekar



کانال رسمی تلگرام حزب کار ایران (توفان)
Telegram.me/totoufan



تویتر حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar



نشریات توفان
www.toufan.org/Nashrie_tofan.htm



توفان الکترونیکی نشریه الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)
www.toufan.org/Toufane_eletroniki.htm



وبلاگ توفان قاسمی
www.rahetoufan67.blogspot.de/



وبلاگ ظفر سرخ
www.kanonezi.blogspot.de/



سایت کتابخانه اینترنتی توفان
www.toufan.org/ketabkane.htm



توفان انگلیسی
www.toufan.org/International.htm



آگاه و وبلاگ کارگر
http://www.kargareagah.blogspot.se/



آرشیو نشریات
www.toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

حساب بانکی

Postbank Hamburg/Gedrmay

کد بانکی

20110022

شماره حساب

2573372600

IBAN Nr.:

DE70 2011 0022 2573 3726 00